

مخانه
شورای
سلامی

علمی است که نظر میگذرد بدان انسان از مرتبه غلطت محبت حاصل و در محبت را از اول
تقسیمش علم طب منقسم است یعنی علم پزشکی اگر چه جزو طب است علم است
و هر علمی را متعلق است و متعلق علم طب یا کیفیت علم است یا غیر آن اولی
علم طب علم است که نیند و در این علم علم است علمی است که او را تعلیق کیفیت علم
نابیند و مثل آنکه در طب گفته اند میگوید که اقسام طب چهار قسم است و انواع از هر قسم است
و او را طریقه کیفیت است و طب علمی است که او را تعلیق کیفیت علم نباشد
مثال آنکه در طب گفته میگویند که در طب او را دو استعمال و او را دو واجب و واجب
که آنکه باطنی باشد و در حال است او را دو واجب از اینها است حکما باید میفرمود و در
استعمال آنکه باطنی است حکما باید که در دو در اصطلاح فشار بر محلات ترجیح باید
شود و در او باطنی اندامی ماده در دست است از عضو و من منفرجه او که یک سرش باشد
برای منفرجه و او را در راس برای قلب و منبسطی ران برای جگر و بر ترقیه ریه برای
معده استعمال و او را طایفه جابری است و آنکه سبب رجوع ماده فاسد می
شود و خود بداند و آن ماده اگر چه از عضو میل منفرع فاسد می شود و او را حکما که بواسطه
حرکت اندامی که موجب سخت و عفونت است نشود و فاسد است
از او باید بر قوت جان را بر خنثال است و هر دو جسم و طب علم است اما جزو اول
ظاهر است و اما جزو ثانی بواسطه آنکه علم کیفیت علم مثل کیفیت وضع روع
فصل علم که وضع روع باشد مثل انسیت و حوان و وضع آن مختصه مقصود است

مستقره

[illegible]

بر بیان اصولی که در آن اعموم علی صلاحت الله القیوم دارد و در ذریع علی
مؤید ری انشیر و تزی از غزلان و خود علی کمالا یخف علی الافهام
بجوان تمام کربس با مد نشود و اندر عز علی علی طب اقتصادون و سبک
لکه و حسب نماید و اما موضع طب از معنی در بیان انسان است از طبیعت
و مرض و شیخ رئیس در قانون گفته که موضوع طب سیاست و سیاست را که در
خط صحت حاصل و استوار نماید اما در اصل است و تحقیق این مطلب از غزلان
مخبر فرایست و اما غایت طب کوشش نماید که عکس غایت و معصده
بمقتضای و اما خلقت الحی و الایس الایلیعبد و
تعلیم بود مگر فرزند عبادت و عس فان که فی تحقیق اقتصاد و عبادت بحال
همان تواند بود و در علم از حکمت طبیعی تفرزند و حدس و محسب از طبیعت
آنست که انسان در بدو فطرت از طایفه جمیع کائنات عاریت و او را در
حیوة طبیعی حجاب از بر انزال ممکن است که تحت مغز عقل بر عیالیت و تمیز
مربط عقل متعارف غایت و غافل از ان و ظاهر است که در قی
در این مراتب و باطن انسانی نمائی معین که نسبت به خصوصیات خایر یا شر
مختلف و تفاوت صورت زنده و نیز از نظر آنست که انسان بد
بالطبع است یعنی در تعین محتاج است با جمعی خاص که نسبت به آن امر
او صفت اشتغال نماید و از آنست که افراد انسان بوجه اوضاع مساوی

حق یحجج فاذا اكل فليقل لبس الله وبالله فليحجج
المضغ وليكف عن الطعام وهو ليشتهيه فليدعه
وهو يحتاج اليه يعني هر كه خواهد پس طعامی ورا ضرر ندارد باید كه ترك
نماید كه شته شود پس چون راود و بخورد نباید كه بوسه بدهد و باید
طعام را نيك بجاود و دست از طعام ببرد و هنوز نشسته باشد و نشسته باشد
طعام ناید و حال آنكه حسیب از طعام داشت تبارك و از حضرت صادق
مرويت كه من احب ان نكبر خبزيتك فليتوضأ عند
حضور الطعام وبعد فائنه من غسل يده عند الطعم
وبعد عشاء ما عاش في سعة وعوفي بالوحي فجد
يقى هر كه دست را در كه و فائنه و خیر فرودان باشد باید كه بشوید دست
خود را نزد حضور طعام و بعد از طعام كه سبب ان شمع پدید و دامی كند
نزدك بود و فراخی باشد و نیز از ان حضرت مرويت كه اذا توضأ
بعد الطعام فامسح بعينيك الفضل و اني يدريك
فائنه امان من الرقم يعني چون دست شویی بعد از طعام من
چشمهای خود را بپاوی و رطوبتی كه در دست توست كه ان امان است از
رعد و در كتاب بوليد القادغين آورده كه چون حضرت يعقوب علی السلام علاوه
از شستن دست بعد از طعام فرست عینش میگرد تری دست خود چشمهای

خود را و گفت ای محمد بن الله الذي هدانا لهذا ونحن
وَسَقَاتْنَا وَكُلَّ بَلَاً صَالِحٍ أَوْلَانَا وَانْصُرْتُ رَسُولَ
مَلَائِكَةِ عَالَمٍ وَأَمْرٌ وَسَيِّدٌ كَمْ تَحْتَرُّ لِمَوْلَاكَ مَسِيحٍ فَمِنْ مَوْلَاكَ أَعْلَى
افتح بالمعج و اختفائه فيه شفاء من سبعين داء منه
الجنون والجدام والبهر والوجع الحلق ووجع
الاضراس ووجع البطن يعني اعلى غارنك و درخودن بک
وانقام آن که در آن حمله حمله شفاست از آنکه از آنجا آمدن که
جنون و جدام و برص و درد کلو و درد شکم آنکه است و انحضرت امیر کلان
عليه السلام مقول است که ابدع و ابالما في اقل الطعام فلو
اعلم الناس ما في الملح لا لاختاروه على التوابات
الحريج يعني آنکه نیکو درک و اول طعام پس اگر مردم میدانستند آنکه
در نمک است بر این اثر آنکه است و میگردند بر این حریج و نیز از آنحضرت
مروست که قد صنعت ضمنا فصحا لمن اكل طعاما و حق
الله تعالى علي ما لا يضرك فقال له رجل من انفاء
الناس وكان جالسا فقام وقال يا امير المؤمنين
لقد اكلت الوان فقصت عليه فقال اني فقال له
اكلت الوان فقصت علي بعضها فضحك الرجل فقال

[illegible]

از این انصاف منقول خواهد شد ضرر بعض انواع اکل طیور
رسانه نموده که شکوت الی ابی عبد الله علیه السلام فرمایند
لغی من الاوجاع والحم فقال لی تعد و تعش ولا تأکل
ما ینھما شیئاً فان فیہ فساد البدن اما سمعت قول الله
تعالی یقول وطمع و رفعت فہا مکبرہ و عشتا لہی نکات
کہ مردم بختیاری عبد الله علیه السلام از آنجا میفرمودند و تمنا و خواست
فرمود کہ بپشت و شام کم و در میان ایشان چیزی بخور کہ درین خوردن و پختن
ماصل است باشد نیز قول حق تعالی را در وصف این خست کہ با یاد او
و شام و بپشت رزق خود را خست نماید و شنبه بختیاری و شنبه کہ الا
الاکل علی الشبع یورث البوص یعنی خوردن بر سیری و شنبه از
انگشت بر دست کہ لا تأکل و انت تشبی الا ان تضطر الی ذلک
یعنی چیزی در وقت را در پیش و نگذاشتن بپشتی آن و در پیش آنست کہ غذا
با سطر که تمام شد در پیش و موجب شد و در میان آن یکبار و در پیش و در
و آن فرمود کہ انتان علیان صحیح ختم و علیل مختلط فی و در پیش
صحیح کہ پر پر کند و بیماری کہ نام بیماری نماید
درماند با صبیغی از عسل و آن در دست کہ من اکل و با سطر من المائد
عاش ما عاش فی سعة من رقة و عوفی فی ولده و ولد

صدمه رویت کرد که استیجی رجل من اصحابنا حتى سقط
 الموت فالتقت ابا عبد الله عليه السلام فقال يا
 صادم ما فعل فلان تركت الموت جعلت قد القى
 انما اتى لوكنت في مكانك لست قبته ما جلتنا
 فطلبنا عندا احد فلم تجدنا حتى كذا لك اذا
 ارتفعت جانه فارعدت وابرت واه طرت
 فحث الى بعض من في المسجد فاعطته درهما
 واخذت منه قدحا من ماء المنياب فاسقته
 له فلم يبرح من عنده حتى شرب سوقة وربع
 يار شد روی از اصحاب ما بشايد که حال هرک افتاد و تیس من حضرت
 صادق ع در شهر و او را که ما فاقات شریف او نمودم حضرت از حال
 آن بیمار پرسید عرض کردم در شرف موت گذشتند که کفری می
 شنوم فرمود که استیجی که اگر من بجای تو بودم او را آب می دادم
 می دادم بعد از استیجی این سخن آن آب را زود هر کس طلب کردم
 هیچ جای نماند و این حال بری از خواسته و در حد و برق و باران می رسید
 بعد از ظهور این عجب چه حرام آمده و همی یکی از خدمت و وی از کلام
 قبح و آب که در روانی بیمار بودم و او را از لول آب بخورادم هنوز زنده

بودم از زنده او که آنحضرت ع پیغمبر بود که از او فوت کرد و در شهر
 از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرد که اشرف و امامه الشاه
 فاته ظهور للبدن و مدفع للاسقام یعنی شهادت بار
 که یک است دست بدنه را و دفع کند ما عیاست از عیانت ای شفا
 از حضرت صادق ع روایت کرد که لولانی بالکوفه ولا تلت القبر
 کل يوم فغسلت واکلت من روقان سوراء کل يوم روقا
 یعنی اگر کوفه بودم هر روز غسل می نمودم و از سوراء که در لولایت قریب بودم هر روز
 یکبار می خوردم از حضرت امیرالمؤمنین ع نقل یافته که کل من عیبت
 القلب ولا تغتسلوا و سک من طیفها فاته یورث الوفا
 یعنی آب میل مصلوب را بوی اندوخته که در لولایت آن که مورث زمین
 کیر است و در کت و کون مدتی نمرود می شود که چون لولایت عیبت
 نقاب بدن و قد که بدل قیال می شود دست است و آنجا که بعد از عیبت
 صلیح کل ماده غذا این شایسته ای را جان که در موضع خود می نشاند و امکان ندارد
 و بعد از استیجی از آنی و خطرات آن را در عیانت باقی می ماند اگر این خطه منقطع یا
 متصل نشود و در ایام و فتنی شهور و احوال که می شود و شمس امر از کثیر و خفا
 شد بوی این انشورده است بل بدفع یا تحلیل است و تحقیق است و این معنی
 باستعمال دویه عالی از خانه حضرت است چنان که در دفع فضول فاسد می کند

لیکن دفع صلاح فی البدن و از ناموس نیست پس حرکت بر این اخصا من
 مدفع و فاسد برای این معنی متعین است پس حرکت با نهی برای انقضای آن که اگر در
 انسان الطبع مدعی باشد از مدافع و معاصی و قضای او ظاهر که در کثرت
 باشد تا بهیچا که در ستم و فساد است تسبیح و تسمیه و تکرار
 و لهذا از حضرت صادق ع میفرماید که ان الله یغض کثرة النوم و الفرج
 و چون سفره خیر کلمات خاتمه و دفع است از عیبت فاته است که در کثرت
 آن بروی که متعلق باشد بهیچا که در معصیت و عیبت عیبت عیبت
 حضرت در نالت بیا و علیه و اله صلوات الله و علیه که سافر و استغوا
 و جاهد و اعتقوا و حجوا و استغوا یعنی سفر کنند باین تکرار
 و جاهد کنند تا غنیمت یابند و حج کنند تا اگر شود و سفر کنند که سافر و
 فاتکم ان لم تعملوا اما افد فی عقل یعنی سفر کنند که اگر زوال
 مشتمل شود بر عقل فایده می خواهد شد از حضرت
 صادق ع روایت کرد که من اراد سفر فلما فی یوم السبت فلو
 فلوان حجرا ذال عن جبل یوم السبت لوقا الله تعالی
 الی مکانی یعنی هر که اراده نمود بهیچا که سفر کند در روز شنبه
 اگر سنگی از کوهی در روز شنبه جدا شود و بر آن سفره تعالی آن سنگ را مکان
 خود را و خواهد کرد و در بعضی احادیث این خواص برای سفر شنبه یافته

و نیز از حضرت روایت کرد و اقی الخروج الی سفر الثالث من الشهر
 و الرابع من الشهر و العشرین منه و الخامس و العشرین
 منه و الخامس و العشرین منه فایام خمسة
 یعنی بر هر یک از هر یک در هر یک و چهارم و سیم و دست و دست و چهارم
 ماه که این روزها شمس و قمر و زود که سافر و اوت و ق و الفجر فی العشر
 له و التحسنی یعنی هر که سفر کند باین که در عیبت که در هر یک از این
 چهارم و در حدیثی که در مکان امیرالمؤمنین علیه السلام بیکه
 ان یسافر الرجل و یترقب و الفجر فی الحاق یعنی حضرت امیرالمؤمنین
 کاره بود که سفر کند باین که در عیبت که در عیبت بود یا در عیبت یعنی غالی از روز
 از حضرت صادق ع روایت کرد که تصدق
 و اخرج اخی یوم شنت یعنی تصدق کن و بیرون رود و سفر روز که عیبت
 از این غیر روایت کرد که تظفر فی الخوم و اعرفها و اعرف
 الطالع فیدخلنی من ذلك شیء فتکون ذالک الی الی
 المحن موسی بن جعفر علیه السلام فقال اذا وقع فی الخوم
 نفسک شیء فتصدق علی اول مسکین ثم امض فان الله
 عز وجل یدفع عنک یعنی من نظر کند در هر یک و در هر یک و در هر یک
 میافرمد که کاره را بجزی از کراه است در اول میدان یعنی با طریق نکایت

در کتب معتبره
 در کتب معتبره
 در کتب معتبره

در کتب معتبره
 در کتب معتبره
 در کتب معتبره

کافراً علی السالم من خود حضرت فرمود که چون ترا این حالت دست زده
کن بر آواز سبکی که بخوری پس بان کار تو به شوکه خدای تعالی از تو دفع نماید
حالی از حضرت باقر علیه السلام فرمود که لو کان الشیء سبق القدر
لقللت ان قاری انا انزلنا حسین لیسافر او یخرج من ناله
سیر جمع سالما انشاء الله عامه و کتبت الخک در حال سفر
حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدمت من یخرج من بدنه معهما
تحت حنکته ان یجمع الیه سالما یعنی من ضامن خدایم برای
کسی که بیرون آید از خانه خود در حالی که عامه و کتبت الخک کرده باشد جمع او
سالت باین شود و نیز فرمود که من خرج فی سفر فلم یدر العما
تحت حنکته فاصابت الملائه و ام له فلا یومین الا
نفسه یعنی هر که را بید بفری و فکر اند عامه را زین خاک خود پس برسد به
وردی که دو اند که شتر باشد پس باید که عادت کند مگر شتر خود را و از حضرت
ابن حسن علیه السلام روایت که انا الضامن من خرج یخرج من بدنه
معهما تحت حنکته ان لا یصیبه السرق و الحرق یعنی من
ضامن برای کسی که را بید باراد سفر و طالی و عامه و کتبت الخک کرده باشد
که زرد او را و زردی و حرق شدن در آب و سوزن در آتش
از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت که اگر مردی از شما وقتی که از

در این سفر

از این سفر

سفر داشته باشد یا بید بر دانه خود و رجاء مقتدر که هر یک از آنها
و آیه الکرسی بر پیش رو دست راست و دست چپ بخواند و بعد از آن
بگوید اللهم احفظنی و لحفظ ما معی و سلمی و سلم ما
و یلغنی و بلغ ما معی ببلدک و احسن الحیل لئلا یزید
خدا تعالی بخطر خود در راه او را و آنچه با او هست و مقصد خواهد رساند او را
و آنچه با او نیست و از حضرت صادق علیه السلام روایت که اگر کوبه در خانه که از
نزل خود در میان الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله
دخلت لیسلم الله خرجت و علی الله توکل و لا حول
ولا قو الا بالله العلی العظمه و صلی الله علیه
و آله اللهم افعل فی وجهی هذا الخیر اللهم انی ا
اعوذ بک من شر نفسی و من شر غیری و من شر کل
دابة و انی اأخذ بناصیتها ان ترض علی صراط مستقیم
در زمان خدا خواهد بود و از ابی که منزل خود رجوع نماید که حضرت
صلی الله علیه و آله وقت اقبال است در زمان توبه نمیداند ازین
وقت و درینک الله و اغوی الله من شرک و شتر قاریک
و ستر ما خالق فیا و ستر عما دلت علیک و اغوی
بالله من اسد و اسود و من ستر الحیة و العقب

در این سفر

و من شتر ساکن البلد و من والد و ما ولد الله
دت السموات السبع و دت الیواح و ما دین و دت
الشیاطین و ما اضلک سائلان یصلی علی محمد
و آل محمد و اشک خیر هذه الیلة و خیر هذا الیوم
و خیر هذا الفریة و خیر هذه الکلمة التینه و
خیر هذا البلد و اهله و خیر هذه القرية و اهله
و خیر ما هنا و احوذ بالله من شترها و شتر ما هنا
و من شتر کل دابة و انی اأخذ بناصیتها ان ترض
علی صراط مستقیم
نقطه عالی است چنانکه در آن حال نفس شتر است بجمع حواس و حرکات
اراده و تخیل که نوم عالی است و در آن حال میانه و از ستمال حواس
ظاهر و حرکات اراده و تخیل را بجمع روح نفسانی و انقطاع او از آلات
بدن که ملک است لایا الهی که بختی که قدر از آن منبعت باشد با آلات و سبب
اختلاف انقدر مختلف نوم و اوقات و اشخاص و استغرق و عدم آن و سبب
این رجوع اجتماع روح حیوانیت که بواسطه اشتغال و لطافت و ضرورت
خلافت رجوع روح نفسانیت و اجتماع روح حیوانی و سبب یکی احاطه
و اشترکت زیرا که روح حیوانیت لطیف است و اشغال پس اگر نقطه شتر بود

صومعه در این سفر

از این سفر

بر این باطل محال و فانی شد و نقطه تمام نمیشود و با حال قیام نفسانه و احسان
شتر یک را و این معنی حاصل نمیشود مگر حرکت روح نفسانی و حرکت عقلی و احسان
اوست و وجه او از هر چه روح حیوانیت پس بقدری که اعتقاد کند و شتر
باعتقاد نماید است با رجوع و اجتماع ثابت پس این اجتماع بطلان افعال
موجب قلب است محال یا دوام است و از اغوی صیغه از یاد و کتبه هر حوس
و در هر طلب بضم قدیم است تعالی افعال را نقطه مانع نفس است از تجمل ضم
و اکثر رجوع روح باشد ضمیم صفت حضور جسم میرساند و امراض و ضمیر و کلام
میباشد پس تاض و ضمیر نقطه تدارک شود و احتیاج باین رجوع ثابت و شتر
نوم بواسطه فانی است پس شتر کثرت رطوبت است در بدن که مولد امراض کثرت
و کثرت نقطه بواسطه کثرت محال است اتصال روح است که مرکب و سبب
پس حافظ صحت را از او را است که اعتدال و لغیر از روح میرساند و از او و کلام
در امراض لغیر باشد و در سبب قول حضرت صادق علیه السلام ان الله یض
کثرة القوم و الفراع یعنی خدای تعالی و شتر در کثرت خوار و فراع را
و قول اول که کثرت النوم بدین معنی و الله یضی باری خواب دین
و در بار طرف میانه و موجب زمین باشد به کثرت خواب و فراع با اجتماع شتر
متکثر حدوث رطوبت است در بدن و او را از زمین مطلق و البسی از اسباب
سبب علی امراض کثیر است و غالب است که در فوج این معنی مفیدی با خیال

و اما من مشا و مسا و د اعا ذنا الله منه

حضرت خج و علا و کلام اعجازا فیما یدیک من رجه جعلکم
اللیل لیتکوا فیہ و لیتعوا من فضلہ یعنی از حضرت
خود آفریده است برای انقیاع شناسی و روز را تا ساکن شود در طلب
نماید از فضل و رحمت او در روز و جمیع شب برای خواب است که
شب با سطر بود که تسلیم توجیه روح است باطن و ظلمت که بیجم
تو به نفس است بطاهر و استعمال حواس و مطا و اوج هر روح را که در هیئت
او جانب باطن است حصول فایده اصلی خواب که حار است از استیلا
و به هم غذا و حضرت قدس نبوی علیه و آله صلوات الله علیه فرموده که التوا
من اول النهار اخر و القائله لعمرة و التوم بعقل العصر
حق و بین العشائین یحرم التروق یعنی خواب از اول روز و
و حرام است و لهذا آن را قیلوله گویند و خواب جائز است که بیفتد است و لهذا
آنرا قیلوله گویند و خواب میان تمام و حق از رزق مردم می آید و لهذا آنرا
قیلوله گویند و خواب از حضرت حق است و لهذا آنرا قیلوله گویند
حضرت امیر المومنین هم فرموده که چون کسی از شما را در خواب داشته باشد
باید که دست راست از رخت رهاست خود نهاده و بگوید یا الله
و وضعت جنبی الله علی ما انا اھیم و دین محمل

و الله اعلم

ع

و الله اعلم

و ولا یمن من اقترض الله طاعته ما شاء الله طاعته
و ما له لشیء ان یمکر : تشهد ان الله علی کل شیء
محقق است که هر که تکبیر این امر شود از دور و اندوه و امن کرده و ملاک برای تقوا
خواهند نمود و نیز از آنحضرت علیه السلام فرموده که هر که در وقت خواب قل حق
الله بخواند حق جل و علا موکل می آید با خدا و ملاک که در آن شب حرام است و
نماید و از حضرت صادق هم روایت که هر که در وقت خوابی از زلزله و آفت و قحط
و امن باشی بخوان در وقت نفس که ان الله شمس السموات و
الارض ان تزولا و لیکن زلنا ان امسکهما من احد
من بعد و ان الله کان حلیما عفورا و نیز از آنحضرت هم فرموده
که هر آن بنده که از خود کشف را بخواند تقبیل آنکه در هر شب که خواب می آید
الله در حرکت و سکون نفسانی مخفی نماند که حرکات نفسانی
حیدر است که عارض می شود نفس را بقیت انفعالانی که حادث می شود و اول آن
طبیعی که موجب توجه است طلب آن ایستادی که سبب است و است
از آن و اطلاق حرکت را بر این کیفیت از قبیل حرکت از لوازم آن است
و کیفیت حدود این کیفیت را بر این پنج است که لا تفعل نفس یا از کلمات
چون امر نفس نفس ملائمت طلب آن می شود و طلب آنجا و در کلمات آن
حرکت می آید اگر از اسباب نفس طلب مقاصد آن میکند طلب آن مقام

خواب

ع

ان حرکت می شود چون از مغش و الا ان هرب می آید بخلاف جسد آن و اگر از
جهنم است چون از تن حرکت میکند هم از آن و هم سعی آن و هر یک از این
و نا فایده ای که حرکت را میسر است و می خوابد و یا صغیر و حرکت او را
تدریج است و هر که حرکت نفس حرکت قوی است که فایده روح و بعد از آن
این عقاید نموده می شود که حرکت نفسانی مستلزم حرکت روح است یا فایده
بدن و همت جانی که در غلبه نفس منوط باشد بر جانی که در غلبه جسم و باید از این
در جمل که از جهت توقع میل کرده است یعنی حرکت بدافلت و از جهت عقل
نفس را و تخیر و امر و مجمل را از مستلزم خود خارج است چنانکه در تم که هر یک
حدوث امر خوف یا زبانی فوات آن که بواسطه اعتبار ترکیب خوف و با
در آن مستلزم کما حرکت است پس موضوع است که حرکت ترویج بدافلت
یا تطایع یا کمال یا سکون ضروری است و چون روح احتیاجی البدن و سخن
است این حرکت را مستحق یا از حرکت لازم است و از این لازم می آید
که با سبب یا منوط از حرکت فایده قائل و مملک باشد زیرا که اگر حرکت
باطن از در مخرجی خالی می ماند و با سبب یا منوط بدافلت می شود و موت لازم
می آید و اگر بدافلت است حرارت نیز از شدت احتیاج محقق می شود و نیز طراک
عالم می شود و از اسکون نفسانی سبب بلکه مغفلت روح است بلکه و بر
سبب واجب و لازم توسط و لغز است و لهذا در زیارت عزرا می بیند ان

و الله اعلم

ع

واقع می شود و هر یک موضوع معین و تخصیص یافته و غیر کلیش میان آن بر وجهی
ندارد و استیلا و اعتبار است و شیدانها که کثرت استیلا و استیلا
تخلل روح و اندفاع و طرب است که لازم است چنانکه در موضع خود است بیان
یا فیه تسلیم حصولی نصف بدن و استیلا و وقوع در جسد است و کثرت
استیلا پس بجهت احداث مدد و تقصیر و از جهت توجیه اعضا و زینت
امراض کثرت و مقام شیده است پس بر باطن و تحت و جهت که توسط از
مغنی داشته از منته قوم اعتدال مملکت است و اقتضای تباد و اعتراف با غیره
و چون بیان این را به بر وجهی است و موضوعی در کلام بسیار از احادیث
ارباب عجمت صلی الله علیه و آله است بیان خواهد یافت لهذا این مقام
مقصود است بر ذکر امور که در ملائمت است و ترک تقصیر آن اولی می آید چون کلام
از جمله استیلا و مقاصد و حال است است و حیدر و اول بیان
و چه مورد و من و او طلب بعد و بیان برسد و میان استیلا و حیدر
صادق فرموده که چون داخل جام می شود و وقتی که حش بر می آید و می گوید اللهم
انزع عني ريقه التفات و لکن شیء علی الايمان و وقتی که داخل
مست اول می شود که لا اله الا الله عز و جل و الحق و کلمه حیدر
و خلقی و دریت و در قدرت بیک از آنکه بر سر و پای خود بر و اگر
توانی هر از آنکه بر سر می آید که نشانه از قبول رومی پاک می آید و در کلمات

ع

ع

که کن تا موی جام نشناوی و چون داخل بیت ثالث شوی که گفته
یا الله من النار و سلمه الحجة و ادیت ثالث بدانی این را
کرکار میکنی و زخار ما دمی که در جام هستی آب سرد و خروب سرد میل کنی که
مورث شما و معده هست و آب سرد و زهر زنی که صفت بیست و چون
از جام بدون آمدی آب سرد و قدیم می آید خود بر که در درازن بد میدو
و چون رخت بدی که لا اله الا الله التقوی و یحیی الرده
که چون بر این مجلس غافل از غافل جام این میوی و نیز فرمود که اغسلوا
آذانکم من الحما ثم اذهب بالشفقة و اذا انقش
فجمعه من التوبه یا میای خود را بعد از بر آمدن از جام که شقیق را بر لوف
میانزد و چون بر آمدی جامه پوش
از حضرت صادق علیه السلام روایت
که لا تدخل الحما الا فی حوائف شیء یطغی عنان
و هیچ للمعدة و هو اقوی للسدد و لا تدخل الحما فی
مختل من الطعام یعنی در اخل جام متحرک و فی که در حوائف و چیزی است
که حرارت معده را از افکند و این قوی شدن بدن اقرب و و کما
جام شور و فی که از طعام متغلی میانی و در معده از داخل جام و حال امتناع
به حرارت جام و حب زاری و بی حرمت و شاید که از آن کرب و غنا ملک را
موت شود و نیز جام در حال امتناع دست به حرارت جام و باطل است بل

وفاها سام وحب تعلق به و چون بگوید منع می شود و ضرورت بخاری
الکته ان تعقیب الشئ که غلبه بر نفس بر اعضا منتهی شود و تشنه بناید
از نوشیدن بجزغیر و لیست که الحام یوم و یوم لا و ادمانه
کل یوم نذیب شحم الکلیتین شحم کبر و در بیان
کوشش را بسیار بکنید و ما وقت تمام روز بیک کار را می گذارد و
حضرت صادق علیه السلام فرموده که لا یتلحقین حاکمه فی الحما فانه
نذیب شحم الکلیتین یعنی میایدگی را ندارد تمام برشت خوارک را بشیر
کرد و آنست که از او حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که الذاء ثلثه
والذ و ثلثه فاما الذ و المرع و البغض و الذ و المرع
الذ و الحما و الذ و البغض الحما و الذ و المرع
المشی یعنی در دست نوبت و در زیر تنه نوبت و اما در خون و غشا
و باغ و در و باغ و نوبت و در و البغض تمام و در و البغض یعنی در و باغ
و غشا و در و در که خاصه در صفای شئ اختصاص آن با شئ باغ و در و البغض
لطافه صفای شئ بسیار باغ و در و البغض و در و البغض صادق علیه السلام فرمود
نزد که ثلثه لیقن فادمان الحما و شحم الریح الطیبه
ولیس القیاب الکینه و اما الا فی غیرین فادمان کل
البیض و التفت و الصلیع یعنی خیر و حب و نعت و غیر

مورث لعنتی آنست که موجب فروعیت است بدو است تمام و
بوی خوش و پوشیدن جامهای نرم و اما آنست که مورث را لعنت
بدو است خوردن شمشیر و خوردن و مراد بدو است تمام که در بیان
بجام فنی است و آنکه بدو نفق جناحه مذکور شد موجب لعنت است
و آداب جماع و نفق جماع هر یک از بعضی از حضرت باقره روایت نموده
قال امیر المومنین ع اذا كان باحدكم واجاع في حبل
وقد غلبته الحرارة فغلبه الفرس قبل الباق عليه
السلام ما معنى الفرس قال غسان النساء فانه
سبكه و لطيقه یعنی کسی را زنا کرده و از جد حاصل میشود و عارت
بدن را غالب شود و او را لعنت است و فراموش و چون حضرت علی را لعنت
از امیر المومنین ع روایت نموده می آنست که حضرت بنی فرات
حضرت فرمود که جماع زن است که ممکن باشد یعنی آنست حضرت
صداق فرمود که تله تعقد البدن و یتماقن اکل
التقدید التماق و دخول الحتام و نكاح الحارث یعنی هر
چیز است که بدین را خراب میکند و بسیارند که گفتند که کشت قاق
مانده و دخول تمام یعنی همه را در جماع برده زن و در بعضی روایات زیاده
و النسان علی الامتناع یعنی جماع را امتناع و حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرموده که من اراد القاء ولا لقاء فلما اكر الغذاء لم يوجد
والخفيف الرذا، ولعل مجامعة النساء احقه الذين
يعني بهركم باخا اشد و حال اكله باخا و من اسكان نزلوا ما يدرك ما يدور
كند و كفت نيك اي كفتي كه نكاك اشد و فرخ چو شد و خفت رو ناپايدو
مجامعت زنان كتر ناپايد كي پس يد كه خفت رو اديت فرمود كه درين است
حضرت صادق ع فرمود كه ان احكمكم ليالي اهله فخرج
من تحتها و اوصابت رجليا التشتيت به فاذا الى احكامه
اهله فليكن بينهما ملاعبة فانها اطيب للامرين
محقق است كه گسي ارشام با بل خود زني ميگردد پس ابل او را سطر اكه قضاي و ترفه
كنمود و از زيرو بر جاني بر مي آيد كه گردان ارشام زني باو خود روي تجارتي لذت
خود را ابد باو پس چون گسي ارشام با بل خود زني كند بايد كه ميان او و ديوان
ابل او ملاعبه واقع شود كه نيكي تر است براي كار و جوديه حكمت ارشام است
كه چون ملاعبه مجمل اجله كند از مضامات است و در اين باب تحت تسليم ارشام
و مجمل بيان خود مصفت با فقه مدخل عليم است پس بده طلاع طبع طبع است
اعطاط و ابرار و موقوفه اعصابي تامل شود و كجاست خوشتر و اخير ميگردد
و چون ترفيق و تسهيل افعال حرارت در مادي ميگردد و قتي حاصل شود
ان مني معين و انفسه عضو است روي پس از اين طبع و رويست كه ملاعبه و ملاعبه

ان سباب غرس ازال است لهذا الطبا المزمور انما تقدم مدي وحاست
 بر جاع يس بناء على الكرخي بدون ندسب بر شجاع خود با انك انزال
 نايه و فو زابل و انزال نمود با شرجون في اوسر خود و عركت كره مستند له
 اند فاع سب يك باره خود و آن و عا فمخ رشوق اند فاع سب برو خودي فالتج
 كرزق ميان حسن و قبح و يك نودا ش نماند و كفي بذلك فطاعة
 وشناعة
 ابو عبد الله رضي رويست كره و كره و رسول الله صلى الله عليه
 على ابراهيم طالع عليه السلام فقال يا علي اذا دخلت البركة
 بيتك فاخرج خفيها حين تجلس و اغسل رجليها و صبت
 الماء من باب دارك الى قضا دارك فانك اذا فعلت ذلك
 اخرج الله من دارك سبعين الف لون من الفقر و اخرج
 فيه سبعين الف لون من الغنى و اخرج عليك سبعين
 الف لون من حمة تعرف على راس العروس و امانك و كذا
 كل راوية من بيتك و نام العروس من الحجون و الحدا
 و البر من ان تضيقها ما دامت في تلك الدار و امنعني
 اسبوعها من الالبان و الحل و الكزينة و التفاح و الحاشي
 من هذه الاربعة الاشياء فقال عليه السلام لا شيء منها

منها

هذه الاشياء الاربعة قال لان للرحم تقوى و تبر من هذه
 الاربعة الاشياء الولد و الحصيد في ناحية البيخ
 من امرأة لا تلد فقال عليه السلام يا رسول الله ما
 بال اكل لم يظهر لها بتمام و الكزينة تنير الحصى في البطن
 و تشد عليها الولادة و التفاح الحامض يقطع حبها
 فيصير داء عليها فقال يا علي لا تجامع امرأتك الا
 شهر و وسطه و آخر فان الحنون و الحنظل و الحنظل
 اليها و الى ولدها و اكل لا تجامع امرأتك بعد الظهر
 فانه ان قضى بينكما ولد في ذلك الوقت يكون حول
 و الشيطان يفرج با حول في الانسان يا علي لا يتكلم عند
 اجماع فانه قضى بينكما ولد لا يومن ان يكون اخرس و لا
 ينظر احد الى فرج امراته و ليغض بصره عند اجماع
 النظر الى الفرج يورث العي على اجماع امرأتك شهوة
 امرأة غيرك فان في اخوان قضى بينكما ولد ان يكون
 محتشما او مؤثرا يا علي من كان حبسا في الفراش مع امرته
 فلا يقرأ القرآن فان في اخوان قضى عليها ان تزل نارا من السما
 فتقرقهما يا علي لا تجامع امرأتك الا و معل عرقلة

و مع اهالك عرقلة و لا تسحر عرقلة واحدة فتقع الشهوة
 على الشهوة فان ذلك يعقب العداوة بينكما فتقوى بينكما
 الى الفقة و الطلاق يا علي لا تجامع امرأتك من قيام
 ذلك من فعل الخير و ان قضى بينكما ولد كان بوالا في
 الفرائض كالحجر البوالة في كل مكان يا علي لا تجامع امرأتك
 في ليلة الفطر فان قضى بينكما ولد و لم يكن له تلك الولد
 الا كثير الشر يا علي لا تجامع امرأتك في الليلة الا سعي فانه
 ان قضى بينكما ولد يكون منه ستة الاصابع او اربع
 يا علي لا تجامع امرأتك تحت القمر متفرقة فانه ان قضى
 بينكما ولد يكون حاد او قالا او غرقيا يا علي لا تجامع
 امرأتك في وحد الشمس فلا لها الا ان يرحى ستر فانه
 فانه ان قضى بينكما ولد لا يزال في بؤس و فقر حتى يموت
 يا علي لا تجامع امرأتك بين الاذان و الاقامة فانه ان
 قضى بينكما ولد يكون حريصا على اهل و الدماء يا علي
 اذا حملت امرأتك فلا تجامعها و انت على وضوء فانه ان
 قضى بينكما ولد يكون اعرج القلخل اليد يا علي لا تجامع
 اهالك في نصف شعبان فانه ان قضى بينكما ولد يكون

منها

مشهور اذا شامة في وجهه يا علي لا تجامع اهالك في اخر
 درجة منه اذا تقى يوما فانه ان قضى بينكما ولد يكون
 عشار او عوزا للظالم و يكون هلالا قيام من الناس
 على يده يا علي لا تجامع على عقوف البنان فانه ان قضى بينكما
 ولد يكون منافقا ام انا مستديرا يا علي اذا خرجت في سفر
 فلا تجامع اهالك تاك الليلة فانه ان قضى بينكما ولد
 ينفق باله من غير حق و فرا رسول الله صلى الله عليه
 و اله ان المبشرين كانوا اخوان الشيطان يا علي لا تجامع
 اهالك اذا خرجت الى سفر مسيرة ثلاثة ايام و ليالهن فانه
 ان قضى بينكما ولد يكون حواظا له يا علي علمك يا اجماع
 ليلة الاثنين فانه ان قضى بينكما ولد يكون حاقا لكتاب
 الله و ضايعا قلم الله عز وجل يا علي ان جامع اهالك ليلة
 الثلاثاء فتقضى بينكما سيكا و لا فانه يزدق الشهادة بعد
 شهادة ان لا اله الا الله محمد رسول الله و هو الله و لا اله
 الله مع الشركين و يكون الطيب التكهة من القدر و حم القل
 سعي اليد اهل اللسان من الغيبة و الكذب و السب
 يا علي و ان جامع اهالك ليلة الخميس فتقضى بينكما و لا

شود که بعد از آنکه حضرت سبک را بمبت در وقتین را بیان فرموده باشد
 شخصیت سبب با جدا وقتین و سبب سال از سبب جنس و قتی دیگر چه
 وجه دارد و میباید بود که سابقا وجه خاص بوقت ثانی فرج جمع
 سال از حضرت یا خبر او نموده باشد و چون بعد از سال متردد وجه خاص
 بود و حضرت متعلق بود به مشترک شد از نازل منزه وجه مشترک بوقت اول
 ساخته از سبب خاص بوقت ثانی ارشاد نموده قابل و حضرت صادق
 بعضی دوستان خود فرموده که لا تجامع اهلک و انت مختص
 فانک ان ذقت ولدا کان مختصا یعنی جامع کل اهل خود را
 در حالی که خصایب کرده که اگر فرزندی روزی تو شود مختص خواهد بود
 و جابر روایت کرده که قال ابو جعفر ایاک و الجماعه حیث
 بر ال صبی یحیی ان یصفی حالک قلت یا بن رسول
 الله کراهه الشعه قال لا فانک ان ذقت ولدا
 شهرة و علما فی العسق و الفجور یعنی کف مرا حضرت یا
 که نه مختص را که جامع کل که در حالی که کوکلی باشد که وصف حال تو عیال و
 که که مختص این رسول الله یعنی از جهت کراهت شناعت است و فرمود
 که نه تحقیق که اگر فرزندی از ان جامع روزی تو شود مختص و انکشت نادرست
 و مجوز خواهد بود و ابوصیر از حضرت صادق روایت نموده که ان
 جامع

تجامع اهلک وصتی یطر الیک فان رسول الله
 کان یکرمه اشد کراهه یعنی اگر جامع کنی زن خود را و حال که
 کوکلی با تو نکند پس بدست یک کار بود رسول الله چه و آن این است که اگر
 و حضرت صادق از حضرت باقر روایت نموده که لا تجامع بین یمن
 الحرة فاما الاما فلا یاس یعنی جامع کن زن آزاد را و در برابر
 آزاد اما جامع کن زن برابری را بکی ندارد و چون از سبب اصحاب پیدان
 و کوکلی کان و چون مختص در خط صحت میباید خاصه و اگر چه ان تدبیر خاصه است
 مختص صحت مختصه نیست لیکن فی انفسنا کما یستلزم است تدبیر که مختص
 مرض خاص بر کلی است لکن بیان ان در ضمن سعه تدبیر است که ان
 میباید در خط صحت بر ان حضرت صادق فرموده که لا یمنی
 لاشیء الکبیر ان ینام الا و جوفه و محتلی من الطعام
 فانه اهدی لنومه و اطیب لکتهه یعنی نروا زاریست
 بر سال خورده را که بخوابد و قتی که درون او پرا زحام باشد که این حال را
 افزون ترست خواب او را و خوش گشت نترست بوی او را و سرش را است
 که بر ان بواسطه استیلای برود پس بر آن نه است ان لم یب نوم از خواب
 مزاج از غریزی غالی سست و غای معده بواسطه غم و احداث در طلب در آن
 بر ان منفسه صحت نوست چون غای معده صحت را که سست چنانکه

در خط صحت

در میان من باشد است مای معده در طلب کمت در طلب نامت و مختص
 در تدبیر و اول خود ان تقدیر مسلم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی
 روایت نموده که فرمود که چنانچه این مجوز و را بر کافه غنی یا بیوست نادرست
 حوال که موجب ان زیادت از ان در ادب و غیره ساقی فرزند ان است
 و خود این است بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله بسم الله
 ان مع العسر یسر ان مع العسر یسر ان یرید الله بکم الیسر
 لا یرید بکم العسر و لشکلو العده و لنکثر الله علی ما
 هدیکم و لعلکم تشکرون و اذا استلک عبادی عنی
 فاقرب قریب اجمع دعوی الدعاء اذا دعان فلیستجوا
 لی و لیؤمن بعلماهم یرشدون و یعمی بکم من انکم
 رشتند و علی الله قصد السبیل و منها حائر و لو شأ
 لهدیکم اجمعین ثم السبیل تسیر و اوله بر الذین کفروا
 ان التفتوت و الارض کما ننار تفتقنا منها
 و جعلنا من الماء کل شیء حی فلا یؤمنون
 فاعتدت بهم مکارنا قصیا فاجاءها الحاضری الی
 جند الخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا و کنت
 نسیا منسیا فنادیها من تحتها الا تخزنی قد جعل

ربنا تحتک سر یا و هزی الیک مجزع الخلة قسطا
 علیک رطبا جتیا فکلی و اشرب و قری عینا فاما
 تری من البشر احدا فقولی انی نذرت للرحمن
 صوما فان کلمه الیوم انسیا افانت به قومها تخله
 قالوا یا مریم لعلک یجبت شیا قریا یا اخت هرون
 ما کان ابولامه سوءه و ما کانت امک بغتیا فا
 فاشارت الیه قالوا کیف تکلم مرکان فی الهدی
 صیتا قال انی عبد الله اتانی الکتاب و جعلنی
 مبارک انما کنت و اوصانی بالصالح و اتونی
 ما دمت حیا و رب ابولدی و لم یجعل خیارا لفتیا
 و السلام علی یوم ولد یوم اموت و یوم ابعث
 حیا فذلک عیسوی بن مریم قول الحق الذی فیه
 عتروا و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا
 شیا و جعل لکم السمع و الابصار و الاقدار لکم
 تشکرون المبر و الی الطیر منقرات فی جوال السماء
 ما یمسکهن الا الله ان فی ذلك لایات لقوم یوعیون
 كذلك اهلها المولود اخرج سونا باذن الله عز وجل

در خط صحت

پس بیاورین خود را چون وضع عمل نموده ایشان جدا کن و بیاورین
 اینست بر نبوی بر وجهی که خطی که از آن خبری ترک نمی کرد و وقت
 لا تعلمون شیئا فان لک خدا شده اگر قرأت و جعل لکم
 التمتع والانتصار والافقة لعلکم تشکرون
 فرزند مستی کلمه بر خواندند و بدین لغت نمودن بجهت کوفه از
 حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام روایت نموده که او از پدران خود از حضرت
 باقر علیه السلام روایت نموده که هر که خواست شیطان با اهل او بازی نکند یا
 دای که در نفس باشد باید که بگوید این عوذ را بنماید و در هر آن و آب
 باران صافی در جایی که بخواهد بپاشد و اهل خود و فرزندان خود را از آن
 آب بخورد و مومنی و غافل که در آنجا باشد بماند همان آب شایسته
 چون چنین کند اهل او را دای که در خانه باشد و فرزندان او را حبل و جونی و غیره
 و چشم نمی بخورد بر ایشان الله و عوذ این است بسم الله الرحمن
 الرحیم بسم الله والسلام علی رسول الله وعلی آل رسول
 الله و الصلوة علیهم ورحمة الله وبرکاته بسم الله و الله
 اخرج باذن الله اخرج باذن الله منها خلقناکم و فیها
 نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى فان تولوا فقل
 حی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش
 العظیم

الذکر

العظم بسم الله و بالله اذ فیکم بالله و اذ فیکم
 رسول الله و تدبر که دوکان و عوذ و برای ایشان جابری
 بر پیغمبری روایت نموده که آمد روی از پیغمبر که در آن روز
 بود حضرت ابی جعفر که وقت یاب رسول الله که بر سر در راه وضع عمل
 شد و در آن روز ندی میت و عاکر با حق تعالی را فرزند می روزی کند حضرت
 و عاکر که الله است و زوجه ذکر کند و با خداوند او را بر سر عالم احسان
 کن پس فرمود که چون وضع عمل نزدیک شود بگوید انا انزلناه را بنماید
 و در هر آن و در طای و آنرا شش دان کنیز انجوران و بر سر او بپاش که
 هم تقویا دست و هم تقویا بر سر که اوست که بسم الله بسم الله
 و انا لسننا السماء و حدها ما ملکت حرسا شديدا
 و شهها و انا کنا نقعد منها مطاعا للقیح
 فن یقیح الان یجد له شهها ما رصدا بعد ان کوبه
 بسم الله اعود بالله التمتع العلم من الشیطان
 الخیم انا و انت و التبت و من فیه و الدار تحن
 کنا فی حوز الله و عظمة الله و حوز ان الله
 و حوز الله ائینین محفوظین پس بخوان تا آخر و در هر
 و خلاصه این آیه را که احسبتم انما خلقناکم عبدا و انکم

الذکر

الینا لا ترجعون معالی الله الملیک الحق لا اله الا
 هو رب العرش العظیم و من یدفع مع الله الملیک
 اخر لا یزهاک له یه فایما حیاته عند ربیه لا یفیل
 الکافر ذن و قل رب اغفر و انعم و انت خیر الرازک
 لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لاینس منه خاشعاً منسجدا
 من حیثه الله و تلك الامثال نصیرها للناس
 لعلهم یتقون هو الله الذی لا اله الا هو
 علیم الغیب و الشهاد هو الرحمن الرحیم هو الله
 الذی لا اله الا هو الملیک القدوس السلام
 المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر شیطان الله
 عما ینسبون هو الله الخالق البارئ المصور
 له الاسماء الحسنی یشیء له ما فی السموات و الا
 و الارض و هو العزیز الحکیم بعد ان ان یکوید
 مذخورا مذخورا یشاق الله و رسوله افتحت
 علیک علیک و من فیک بالاسماء السبعة
 الذین یختفیون بین السماء و الارض و هو ما عن
 هذه المیزة و کل عزم و اختلاف اولس و لقیة

الذکر

او خلقناک من انش اوجان و اگر زود فرغ از این عوذ بگوید
 احمی لهذا القول و لهذا العوذ فلا تا و اهل و
 دار او و شریک بی خواسته این قول و این عوذ فلان و اهل
 فرزند او نام ببر و پدر او را نیز نام ببر که این طریق حکم و احوال است
 پس حضرت سرور که هر که بگوید فرمود و عمل نماید من ضامنم غیر
 و اهل و ولد و عامل کسی که این عوذ را بگوید و عمل آنکه کرد این را آفرین
 عقلی چسبونی باذن الله عزوجل و در هر محاربت گفت که اهل
 شد حضرت ابی جعفر علیه السلام که تقویه میبرد و بر سر می کرد او را
 و می گفت که بسم الله ما اعزکم علیک یا و جیع و یا ج
 ملائکة ما کانت بالعرش علی التي عزم انهار رسول الله
 صلی الله علیه و آله و آله علی انی طاعتی حق و اذی
 الصبره و اجابوا و اطاعوا لک احببت و اطعت و
 حرجت عن ابن فلان بن فلان لک الشاعة الشاعة
 برای کثرت ارضان از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده
 که هر که عوذ را با عامل بدین از روی که بر سر او میبرد حضرت فرمود
 که بگوید که بگویند عوذ را بر پوستی نازک و یکبار در روز نقره و بیا و بیز
 بر آن کوبد که حق تعالی هر علت را از او دفع نماید و عوذ داین است

الذکر

الذکر

بسم الله اعوذ بالله العظيم وعزتك التي لا ترام وقد كنت
 التي لا يمنع منها شيء من شر ما اخاف في الليل
 والتهاير ومن شر الاوجاع كلها ومن شر الدنيا
 والاخر ومن شر الدنيا كل الشقم او وجع او هم
 او مرض او بلاء او بليّة او ماعله الله انه خلقني له
 ولم اعلمه من نفسي واعذني يا رب من شر ذلك
 كله في ليالي حتى اصبح وفي ليلاتي حتى امسى وكلما
 الله الثامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر ومن
 شر ما ينزل من السماء وما يرشح فيها وما يلج في
 الارض وما يخرج منها وسلام على المسلمين و
 محمد الله رب العالمين سئلت يا رب عما سئلت
 به محمد صلوات الله عليه واله واهل بيته وحي
 الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش
 العظيم اختم على ذلك منك يا رب يا رحيم باسمك
 اللهم الواحد الاحد الصمد وصلى الله على محمد وآل
 محمد وادمع عني سوء ما احببتك ربي
 كريم وسنتي ايقان ورجاء حضرت ابو عبد الله سلام فرمود كه ما فرست

از امير المؤمنين

از امير المؤمنين كه چون كودك بيا كرد يكديگرى در خواب برسد
 يا ربى بواسطه دروى خواب برود و تقويد يا بدو نمودن او را با من آيه كه
 قَصْرِنَا عَلَى الْاَذَانِ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا
 ثُمَّ نَعَيْنَاهُمْ لَعَلَّكُمْ الْخَيْرَيْنِ اخشى لما التوا واما
 ربي ضعف و رطوبت اعصابي شيان مكرين محمد و ابي محمد
 كه كنت غنيا بعبادة الله الصادق فقال له هل
 يا ابن رسول الله يولد الولد فيكون فيه البلهة و
 الضعف فقال ما يمنعك من التوبق اشرب ماء و
 اهلك به فانه يثبت اللحم ويشد العظم ولا يولد
 لكم الا القوي يعني بوم نزد حضرت صادق كه مروى باو كه
 يا ابن رسول الله فرزندى ميتود و در ترى كسى است حضرت فرمود
 صيت مانع از تو قوا ميت يا شام از او ابل خود را نيز شرب آن بفرما
 كه كوكشت را مسير و ايندو تحت نيمايد استخوان را و موجب قوت و زنده
 بقول كفى وان ربي مقدمه و ابر
 فصل سمت بيايد بياهي و غير آن فضل من عسر
 صادق كه مرويت كه دوست كه ان المؤمن اذا عرض او حى الله
 الى صاحب الشمال لا تكتب على عبدى مادام في

در خواب

در خواب

حبى و وثاقي ذنبا اصلا قال و يوحى الى صاحب
 اليمين ان اكتب ما اكتب تكلم له وهو صحيح فى
 صحيحه من الحسنات يعني تخم كه چون مؤمن بيا ميتود حضرت
 حق جل و علا وى ميبرد برشته دست چپ كه كتاب حيات
 باو موقوف است نمويس بر بنده من آنچه بياي او در حالت صحت و بچي
 را نماه او از حيات و محمد بن مسلم از حضرت روايت كرده كه سهولت
 فى العلة التي تصيب المؤمن خيرا من عبادة سنة
 يعني تكبير كفارة كه ان يك است و محمد بن سلمان از
 كذا صادق كه از ابراه او عظيم السلام روايت كرده كه عاذه امير المؤمنين
 علي بن ابي طالب عليه السلام سلمان القادر
 رضوا الله عنه فقال يا ابا عبد الله كيف اصبح
 من علمتك قال يا امير المؤمنين احمد والله كثيرا
 واشكو اليه كثير الزجر فلا تقصر يا ابا عبد الله
 فاما من احد من شعبتنا يصيبه وجع الاذن
 قد سبق منه وذلك الوجع فطهر له قال نعم
 فان كان الامر عليا ذكرت وهو كما ذكرت فليس لنا
 اخرجنا التطهير قال على عليه السلام يا سلمان ان

در خواب

ان لكم الاجر بالصبر عليه والصفح الى الله عز
 اسمه والذعاء له بهما يكتب لكم الحسنات
 و يرفع لكم الدرجات واما الوجع خاصة فهو نظير
 وكفارة قال فقبل سلمان ما بين عليه وكي
 قال من كان غيرتنا هذه الاشياء لولاك يا امير
 المؤمنين يعني حيات فرمود حضرت امير المؤمنين كه سلمان فارسي
 رضوا الله عنه در وقتي كه بيا بود پس حضرت باو خطاب كرده فرمود كه يا
 ابا عبد الله سلام و از اين علت قال تو چگونه است سلمان گفت يا امير المؤمنين
 محمد خير السبا و بجا بيا درم و از كثرت مجروحاني كه من مع مرض است
 شكوه كذا رسم پس حضرت فرمود يا ابا عبد الله بيا في مناه و صبر و كذا
 را كافر كه چيكس از شيعه ما ميت كه او را دروى بدرسد كه كذا بياي
 از و سبقت نمودا شده ان در او را از كذا هياك سازد و چون سلمان
 اين كلام كرست نظام استماع نموده گفت كه اكثر بر وجه ذكر كند
 يعني اصابت الام بواسطه نظير و زوب باشد را در اين الام اجري نحو افود
 و فايده رسواي نظير از كذا ثمان حاصل زد چون قول سلمان مني از شك
 بود و ارك نموده و گفت كه اكثر بر وجه ذكر دست يعني هر بار قول و شكست
 بلكه را در دست و اسلام غاب و لايت ماب فرمود كه شمارا اجرت

در خواب

بیشتر الحمد و عاودت فرمودن بخت جز سبب بران سبب این دو خیرات
 برای شما نوشته شود و در جات شمارش شود اما در کتب و تفسیر و توب
 کفار و آنست چون سلمان این جواب با صواب است و خود ما هم چشمهای
 حضرت را دیده و او را دیده است که کشتن نیز نیک و در این بین نیز نیک و در این بین
 امیر المؤمنین عبادت درین حدیث حضرت ابی عبد الله از
 پدران او و عظیم السلام و است کرده که نیست موی که عبادت موی نه
 و در اصل او تا خبری باشد و بگوید که اعتقاد با الله العظیم و
 العزم من الکرم من مشرک عین تغار و من مشر
 حر الشار و مکران کندی تعالی تحفه محمد درین اورا زو
 و نمی ترک است علاج و دعا و حضرت صادق علیه السلام فرموده که
 ندای من الانبیاء مخص فقال لا تدادی حتی یكون
 الذی امرضنی لشیفنی فاحی الله عزوجل لا
 اشفیای حجت تدادی فان الشفاء متى می یارند بی
 از پیغمبران و آن پیغمبر میگفت که دعا و نحو هم کرد اما از پیغمبر متلا
 رحمت ما کس شفا را کست و باید وحی الهی نازل شد که من شفا
 نخواهم داد اما آنکه تو مدوی کی چنین که شفا از منست هر چه خواهی
 میایم و بگویم که خواهم کست میفرمایم و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود

لا تدادی

که تدادی و افان الله عزوجل لم یزل داء الا و انزل له
 شفاء یعنی مدوی که که خدای تعالی نازل نموده و مدوی که اگر برای شفا
 انزال فرموده باشد و پیش من یعقوب روایت کرده که سبب ابی
 عبد الله علیه السلام عن رجل یسیر الداء و قبا
 قتله و دعا سلمه منه و ما یسلمه اکثر فقال انزل الله
 انزل الشفاء و اخلق الله داء الا جعل له شفاء فاما
 فاشرب و سم الله تعالی یعنی پیغمبر از ابی عبد الله علیه السلام
 از مدوی که دو انوشد و بسا باشد که کند او را و بسا باشد که سالم ماند و بسا
 او پیشتر باشد حضرت فرمود که خدای تعالی در درخت سوره و در او فرستاد
 و یا فرید و مدوی که اگر برای او و او مکر کرده و سم الله بگو
 از طبیب یهودی و نصرانی و مجوسی محمد بن مسلم از محمد باقر و در با سمر
 که مدوی و نصرانی و مجوسی او را دعا و کستند و او را مدوی برای او بسا زنده رفت
 کرده حضرت فرمود که لا باس بذلك انما الشفاء بيد الله
 یعنی باکی نیست با آن و نیست شفا که بدست خدا و نیز ندو که که حضرت
 بجز از شستن او و میباید باشد بعد از شستن ایشان با بدان خود بر تو
 و الله اعلم حضرت رسول فرمود که که تحب الدواء
 ما احمل بدک الداء فالدواء یعنی اخشاب نادر و اراما و

در شستن

در شستن

که بدن تو در زخم نماند و در پس چون بدن تو ستمال در و نه است و شفا
 و او کس نیست چنانکه در موضع خود و در هر کس است و بلاد طبعیت
 تو را دست در افعال بدان و آن ستمال خوار که دست
 در شفا القرآن حضرت رسالت یا علی علیه السلام و آن فرموده که
 لا یستشف بالقرآن فلا شفاء الله یعنی شفا از قرآن
 پس میباید شفا خدا تعالی او را حضرت صادق فرموده که من شفا
 ایه من القرآن من آیای القرآن شفاء ثم قال
 سبع سموات یا الله فلو دعی علی الصور فلقها
 یعنی که بخواند صد آیه از قرآن از هر یک از آیاتش آن که خواهد پس بعد
 از آن که بپوشد و نه با آن که بر یکجا دعوت کرده و شوی پس خواهد شفا
 انکار او از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرد که از حضرت امیر
 فاقرا مائة آیه من القرآن من حیث شئت فقل
 قل لله اکتشف عنی الملائک ثلاث خرات
 یعنی چون غایب باشی امر میخوان صد آیه از قرآن از هر یک از آیاتش
 که الله اکتشف عنی الملائک سه مرتبه و نه از حضرت مرویت که فی
 القرآن شفاء و الله یعنی قرآن شفاست و حضرت مرویت که فی
 از حضرت کاسم مرویت که من ناله دعا فلقی فی عید ام الکتاب

در شستن

سبع خرات فان سکت و الا فلیقر سبعین مع حاشا
 تسکن یعنی حضرت کاظم فرمود که هر که برسد او را علی باید بخواند و شفا
 ام الکتاب است و حضرت از هر یک از آیاتش که خواهد شفا
 ساکن خواهد شد و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فی سبع سجده
 شفا من کل داء فان خود بخوان صاحب نامه و کان الروح قد خرج من جسده و در
 علی الروح یعنی در موقت هر تنه خوان در شفاست از هر دو اگر تو که بدانی شفا
 علت صد مرتبه در روح از حدش بر آمده باشد خدا تعالی در روح برو خواهد کرد
 حضرت صادق فرموده که لو قرات الحمد علی مئیت سبعین
 مع ثلث و دقت فیدا الروح ما کان عجباً یعنی اگر بخوان
 صد مرتبه و شفا و مرتبه بعد از آن بر کرده و در روح عجب نخواهد بود و سلمه
 حمزه روایت کرده که سمعت عن ابا جعفر علیه السلام یقول کل من لم یسوره
 الحمد و قل الله احد لم یزهد شیئی و کل من یزهد عاقلان السورتان یعنی نشنیدم
 از حضرت باقر علیه السلام فرمود که هر که را صد و قل خواند خدا او را بیک چیز جزو کند
 کرده و هر علت را این دو سوره بر طرف میبازند و از حضرت باقر مرویت
 که اذا کان بر علیه خوف علی فک فاستسوره سوره الانعام فانه لا یالک
 من کل العسر و یزهد شیئی چون بر علی زد که از آن بر نفس خود ترسان باشی
 بخوان سوره انعام که از آن علت شود که هر چه بخواند برسد و از حضرت

در شستن

در شستن

در شستن

وحدثنا عن رواته كونه مكنت عتبة فاصحرت في نقوش
لا يبلغ إلا الله عز وجل فلما صرنا إلى المدينة
دخلت إلى أبي عبد الله فظناني تم قال استسفر^{الله}
قال وخرج في أهدي رجلي العرق المديني فقال
حين وودعته قبل أن يخرج ذلك العرق في رجلي أيما
رجل اشتكى فصبوا أحسب كنت الله من آخر
أحر ما صقيت ألف شهيد قال فلما صرنا إلى مكة
الثانية خرج ذلك العرق فإزالت شاكها
أشهر فأجبت في السنة الثانية فدخلت على أبي
عبد الله فقال له عود رجلي فاجتبه أن يخرج^ه
التي فوجئ فقال لا بأس على هذه أعطني رجلك
الأخرى الصبيحة فقال تألك من الله الشفاء فبكت
رجل الأخرى من دمه ففوضها فلما أتت من عنده وودعته
وودعته وصرنا إلى مكة الثانية خرج في هذا الرجل
الصبيحة العرق فقلت والله ما فوضها إلا حدث
عليك فاستكيت ثلاث أيام فقال الله عز وجل يا أيها^{نفسه}
نبي بورم وكره في نفس خود وكره دم جري را در باب ما است حضرت ايام

امام جعفر صادق صادق که کثیر از عظام النبی سبکس که بر آن مطلع بود و بعد از آن
که باین آدم بجای ازت آنحضرت شش تا از سعادت ملاقات او را باقی داشت
بجاست پس نظر انداخته بعد از آن فرمود که استغفار کن از آنچه در خاطر آورد و دیگر
آن خود کن پس من از آن خطیستم استغفار نمودم و از و در عنودم حضرت حسن
و داود فرمود که هر که در کعبه بپا زند و شیوه سیر کبابی کند حق تعالی او را پند
او عیب و چون آنحضرت جلد نمود و غیر از رسیدیم در یکای من عرف مدتی که
بغاری کشید و چون بگردیدیم رسیدیم به راهی که از راه دوم سال دیدیم
فصلی که در آن گذشت و الا آنحضرت رسیدیم و التماس نمودم یکای را
تغویید نماید و جوابم کاین علت است که راه در میان ما تفرقه فرموده کاین است
و آن با منی صحیح خود را من و دیگر از اجابت ندا رضا اندکس با منی صحیح خود
برابر آنحضرت پس کردم و حضرت تغویید که منی چون از راه دوم است از حدت
او و داود فرمود من منزل و در رسیدیم در یکای صحیح منی صحیح که رسیدیم
خود کلمه و آنرا که تغویید این صحیح خود و کسب اینک این نهادند با خود است این
پس در شش بار در و بعد از آن اندکی باقی تا عافیت از آن فرمود و فرمود
بطور پوست آنحضرت صادق عمر و دست که منی تقدیم فی
الذما استحب الله ما ذل الله و قالت الملائکه صوت
معروف و تحجب عن الله و من لم یقدم فی الذما

لا مستجيب لما خاف من اللبلاء، وقالت الملائكة ان ذال الصو
لا تفرغ فليمنى، ثم كبر تقدم فاميد در عاجون نزول ملا و عاكه با تخطات
مقرور و مشهور ملايكه كبري و اوسان و اوزار شاست و از آسمان مخرج ميروند
و هر كره در تقدم و خا نايه و چون ملايكه نازل شود پس در عايش شرف اجابت
ميديايد و ملايكه مسك و شمع امان و از ارمي شاست و نازل انحضرت در روضه
كه من خوف ملايكه اصغير فقدم في العالم مريد و استخروا و قل ذلك الله العليم
بهر كره از ملايكه فاختصيت باشد و تقدم و در عا نايه و چون عرض كران ملايكه را با و
نحو اين ميمود
از ملايكه المكر و بخت ملايكه من علم انحضرت باقر عليه السلام
روايت نمود كه بعضي مسند زندان حضرت چارند حضرت نزد ملايكه و در
بر و بستر و او بعد از ان پرسيد كه اي مسند زنده خود را چگونه مي بيني يا محبت خود را
در دست مي آيد يا چه فرمود و چون نماز ظهر گذاري ميگويي الله و هر سه چيز كروني
اين را كه ملايكه ميگويد و در روز قضايتك و تقالي در جواب ملايكه و كويدي يا نه
من حاجت و حقيقت حضرت صادق عليه السلام فرموده كه دعاي هر كس
در دست و در زان است **ما من رجل الشقاء يا الليل والليل**
و ما من رجل اللذائ يا الليل والليل و انزل على من شئت الله
كل ما بين عين السماء و حسبان حسن خراساني كه از جمله اخبار است
گفته كه حاضر شدم اجلي ملايكه در ان خود را بترجاي حضرت صادق عليه السلام
در دست

پس کسی حضرت را نزد عیادت ملکوت بموال نمود و فرمود که چون کرب را نازک باد
و یکسب احمد محمد رسول الله علی امام الله فی ارضه
علی عباد الله شفیع باشد فی الاستغفار الاستغفار کشفه
لا یغادر سقما من کل داء و سقمه را ساقی گفت که نیکو نم
حضرت فرمود که این را سه کوفه بزرگ باشد هر یک در آن حضرت در دست که
دعای کرب و دما یوسف نبی مژگون و کسی که حاضر گردد و اشاد او را صلوات
کشت محمد بود بعد از فراغ از نماز بخواند که لا اله الا انت سبحانک
اقلی گفت من الظالمین حضرت فرمود که این را داخل نمودم حضرت
با خود و او حضرت و او حضرت علی بن حسین و او از زمین بن علی و او
از ائمه الاثنین علیه السلام و او از رسول خدا ص و او از رحمت الله و او
صلوات الله علیهم اجمعین جبرئیل انزل حق و علا و کفره و از خطا و خوار زاده
حضرت صادق است و در دست که از عیادت نبی شدید بهر کسی سید مادر من از خانه
کسین بودم مرا که بود و مرگفت و من شبانه و صبح من بود و حضرت فرمود حضرت
با و انما که در کعبه رحمت خود را بر آستانه گوی موسی و یوسفی آسان کنی
شود بعد از آن که در دست آنت اعطیت و امانت و هستی و
الاحد فاحصل هیبتک الیوم جلیدک انک قادر علی مقدر
معد الزان سجده کرده که هنوز سر خود را از سجده بر نهاده که سید خود را می بیند و خجسته

یافت مادرش چنان کردم فی الحال چراستم و با غل خودم بر خرم
از برای خود از بعضی اصحاب خواهر داریت که شکایت کردم بخت محبت
صادق ع از روی که در ششم فرمود که کوسم الله و دست را با مال در موضع
و کبریا خود با الله و اخوذ با الله بجلال الله و اخوذ بجلاله
الله و اخوذ بحجبه الله و اخوذ بوشول الله و اخوذ با
ما شفا الله من مشرک ما اخذ و من مشرک ما اخذ
علی انفسی و چون بخت بر بدین را گوید و در قرآن شود روی گوید که
چون موجب فرموده علی خودم حق تعالی اندر دوزخ از من نایل راحت
نیز از حضرت دوست که چون در دوزخ روی دست خود را در موضع در
کبریا گوید بسم الله و یا الله و یا محمد و یا رسول الله صلی الله علیه
و آله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و یا الله صلی الله علیه
و آله و دست خود را در موضع در و مال که شفا خواهی یافت کبریا
حجبه امراض مفید است و ما اخذ و او در حق دوست کرده که پارسا بر بدین
پاری سخت داین بخت محبت حضرت صادق ع برسد حضرت نورانی
نام من درشت معنون کرم شش شکست حقیقت علی ثوبین بر
برای دفع آن بحر کساح کند من دست و پریشت خوابیده و از آن سر نه خود
بن کن بخت که ممکن باشد و کبریا الله صلی الله علیه و آله

علی

فما سالت به الا ظن کشف ما به من خیر و مکت
له فی الارض و جعلته خلیفک علی خلقک ان
نصلي علی محمد و اهل بیته و ان تعاقبت من علی
هذه و بعد از آن راست نشسته و کندم راجع با و همانرا که در و کبر
الامر علی من و کبریا که از از قیدی را که در دوزخ این راجع بر سر علی آورد و دست
شدند مشام این حسد از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرد که هر که بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و یا الله
خدا تعالی از او بشمارد و در شرف از انواع بلاها که اگر آسان تر آنرا که آسانتر از آن
نفس باشد و حضرت امیر المؤمنین دست بود که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و یا الله
که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و یا الله صلی الله علیه
بنار و ناری که برای جمیع امراض مفید است
او ایام با علی از حضرت رسالت بنا و برایت خود که فرمود که بنویس
طریقی که در نهان اخوذ بکلمات الله الشامیه و امثالها
خدا شامیه و من مشرک الشامیه و الهامیه و العین اللامیه
و من مشرک حلیه و احسنه لیس و الله العلی العظیم
احسنه رب العالمین یا الله صلی الله علیه و آله

و استغفار بقر بارک حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و حضرت است بر فرموده که قال الله تعالی و نزل من القرآن ما یخفی
و رحمة للمؤمنین و قال الله تعالی و نزل من القرآن ما یخفی
شفا للناس و قال الله تعالی و نزل من القرآن ما یخفی
و ارا اقامت و حق نقول بطهر الکونین و لا یجوز به و ما جاز استغفار الله
حق تعالی که نازل میاید از شرف آن استغفار و دست باشد برای حق
و در وصف حمل که که میاید و در طوبی از شرف آن استغفار و دست باشد برای حق
در و شفاست برای مردم رسول صلی الله علیه و آله که شفا و در شفاست از
هر دوی و ما علی مشیت و کبریا که در کوفت است که با و کبریا و استغفار
آخیری که اگر خدا تعالی او را دست میفرماید
تبرت حسینه علی شرفه فاما الصلوة و التوبة حضرت صادق ع فرمود
که من احببت علی بن ابی طالب علیه السلام شفا الله من کل علة
ان ان يكون علی بن ابی طالب علیه السلام شفا الله من کل علة
خدا تعالی او را از ان علت شفا بد که اگر ان علت علت مرگ باشد
ان حضرت فرموده که ناک تبرجسین شفا علی علیه السلام و دست چنان
از آنجوری که کبریا الله صلی الله علیه و آله
و زکوا و اسعوا و علیا و شفا من کل علة و انک

شفا

سوره نوره که الکلمة و احد است یعلمون و آیه الکبری و اس الرسول تا آخر
سوره نوره و و آیه اول سوره حمد و ان هدها یخرب و آیه ان فی
خلق السموات و الارض و آیه اول سوره نساء و اول سوره مائده و آیه اول
سوره اعراف و آیه انکم الله الذی تاربت العالمین و آیه و ان
ما فی بطنکم فتنکم الله فاعلموا انکم صنف من جن و ان فی السجدة
ان فی و آیه اول صفات بعد از ان ان ظرف از ان اب ان
و حضور برای ناز بسیار پس شرف از ان اب بنوش و بجان اب
روی خود را و باقی جسد خود را مسح کن پس دو رکعت ناز کبریا و شفا
پار از شفا فی امراض طلب و سر روز برای و تیر و عمل کن و حسان بن
نابت گفت که ما این را بخت بر بخویم و نصیب بسیار از ان یافتیم
عبد الله بن علی ابن الحسین گفت که حق در مرضی صعب عارض شد شفا
که اهل من با یوس شد حضرت ابی عبد الله علیه السلام بیاد من آمده بود
که ما در مسجد بسیار داریم حضرت با یوس خود که در وضو بار زد و در
ناز کبریا و در وضو فرموده شرف کبریا الله صلی الله علیه و آله
لی الحاکم شفیقا ففتحه جلد بیکه پس ما در موضع بود
عمل نمود حق تعالی برکت آن شفا که است فرمود و در و کبریا و دست
میتا کرده و من با قوم از ان سر رسیدند و نازل نمودم

شفا

وَأَخْفَى اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْمُسْتَعْتَبَةُ
 الْإِلَهَ الْخَافِي وَالْأَمْرُ مَا رَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
 أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُضُّعًا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ
 وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوا
 خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
 وَأَعِذْهُ بِمَنْزِلَةِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ
 وَالْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ طَائِفَةٍ وَمَا فِيهَا مِنْ
 وَسْطَانٍ وَسَّاعِرٍ وَكَاهِنٍ وَنَاطِرٍ وَطَارِقٍ وَ
 مُصَرِّدٍ وَسَلَّاسِكٍ وَمَصَامِيحٍ وَمُتَحَمِّلٍ وَ
 مُتَمَثِّلٍ وَمُخْتَلِفٍ سُبْحَانَ اللَّهِ حُرِّ زَيْلُهُ وَمَا يَذُنُكَ
 وَمُؤَنِّسُكَ وَهُوَ بَدِيعُ غَنَمِكَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
 لَا مُعِيرَ لِمَنْ أَدَلَّ وَلَهُ الْأَمْلُكُ مِنْ أَعْرَ وَهُوَ الْقَائِمُ
 الْقَهَّارُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِنْدِي
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ أَكْبَرُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ اسْتَوَى الرَّبُّ عَلَى الْعَرْشِ فَأَمَّا السَّمَاوَاتُ
 وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَهَذَانِ الْحُجُومُ بَأْمَرِهِ وَرَسَتْ
 الْجِبَالُ بِأَذْنِهِ لَا جَبَّارٌ وَثَاقِفَةٌ فِي السَّمَوَاتِ وَمَا

فَالْأَرْضِ

وَمَا فِي الْأَرْضِ الَّذِي دَانَتْ لَهُ الْجِبَالُ وَهِيَ طَائِفَةٌ
 وَأَمْعَتْ لَهُ الْأَجْسَادُ وَهِيَ بِالْيَدِ الْحَبِيبَةِ كُلُّ جَانٍ
 وَخَاسِدٍ يَبَاسٍ اللَّهُ عَنْ فَلَانٍ فَلَانٍ وَعَيْنُكَ
 بَيْنَ الْخَرَيْنِ حَاجِرٌ وَجَعَلَ فِي السَّمَاءِ رُجُومًا وَجَعَلَ
 سِرْلَهَا قَمَرًا مُبِينًا وَأَعْيَدَهَا بَيْنَ رَيْبِهَا لِلثَّائِبِينَ
 وَحَفِظَهَا هَمَامًا مِنْ طَرَسِطَانٍ رَحِيمٍ وَأَعْيَدَهَا بَيْنَ
 حَبْلِ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي جِبَالًا وَأَوْدَادًا أَنْ يُوَصِّلَ
 إِلَيْهِ بَنُوهُ أَوْ قَاحِشِيَّةً أَوْ بَلَدٍ حَمِيمٍ حَقَّقَ اللَّهُ
 يُوحِي إِلَيْكَ وَالْيَاقِينُ مِنَ قِبَالِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
 حَمْدُكُمْ تَقْرَأُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
 النَّبِيِّ وَالْإِلَهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا
 فَلَانٍ فَلَانٍ وَرَبِّ الْأَكْبَرِ مِنْ شَرِّ كُلِّ أَخِيٍّ وَطَائِفَةٍ
 وَمِنْ شَرِّ كُلِّ أَتَمٍّ وَذَكَرُوا مِنْ شَرِّ مَا رَأَى الْعَيْنُ
 وَالْعَمْرُ قَدْ دُوسَ قَدْ دُوسَ رَكَّ لِلْمَلَايِكَةِ وَالرُّوحِ
 أَدْعُوكُمْ أَيُّهَا الْحَبِيبُ وَالْإِيْمَانُ كُنْتُمْ سَامِعِينَ
 مُطِيعِينَ أَدْعُوكُمْ أَيُّهَا الْإِيْمَانُ إِلَى الْلطِيفِ الْحَبِيبِ
 وَأَدْعُوكُمْ أَيُّهَا الْحَبِيبُ وَالْإِيْمَانُ إِلَى الَّذِي دَانَتْ

لَهُ الْخَلَائِقُ أَلْجَمُونَ حَقَّقَهُ يَا أَمْرُ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 وَيَا أَمْرُ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَخَافَتُ
 سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ وَخَافَتُ مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
 وَالْإِلَهِ مُتَدَبِّتِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 بَيْتِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَخَذْتُ عَلَى فَلَانٍ
 فَلَانَهُ كُلِّ نَائِبَةٍ ذِي رُفُوحٍ مَرِيدٍ حِينَ أَوْعَفَرْتِ
 أَوْ سَاحِرٍ مَرِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَتِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ رَحِيمٍ
 أَخَذْتُ عَلَى فَلَانٍ فَلَانٍ مَا يَرَى وَمَا لَا يَرَى
 وَمَا رَأَيْتُ عَيْنٌ نَافِلَةً وَتَقِظَانِ بِأَذْنِ الْلطِيفِ الْحَبِيبِ
 لَا سَبِيلَ لَكُمْ وَلَا عَلَيَّ مَا خَافَ عَلَيْهِ اللَّهُ لَا شَرِيكَ
 لَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بَيْتِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ
 اللَّهِ عَلَيْهِمْ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ أَكْبَرُ
 فَخَسَّ بِاللَّهِ الْأَكْبَرُ رَبُّ السَّمَوَاتِ الْفَاطِمَاتِ وَيَا الَّذِي
 خَلَقَهَا فِي يَوْمَيْنِ وَخَضَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا وَ
 خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ قَدْ رَفَعَهَا أَقْوَامًا وَجَعَلَ
 فِيهَا جِبَالَ الْأَوْجَاعِ جِبَالَ حَامِلَةً وَأَنْشَأَ السَّحَابَ
 الْثِقَالَ وَسَحَرَهُ وَاجْرَى الْفُلُوكَ وَسَحَرَهُ الْحَجَرَ وَجَعَلَ

فِي الْأَرْضِ

فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمِنْ شَرِّ مَا يَكُونُ فِي
 اللَّيْلِ وَتَعَقَّدَ عَلَى الْقُلُوبِ وَرَأَى الْعَيْنُونَ مِنَ الرَّحْمَنِ
 وَالْإِيْمَانُ كُنْتُمْ سَامِعِينَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ أَكْبَرُ
 أَعْيَدْنَا فَلَانًا فَلَانًا بِالْأَحَدِ الْعَدِيدِ مِنْ شَرِّ مَا
 لَقَتْ وَعَقَّدَتْ وَمِنْ شَرِّ أَيْ مَرَّةٍ وَمَا وَلَدَ أَعْيَدَكَ
 بِالْأَحَدِ الْأَعْلَى مِنْ مَا دَانَتْ عَيْنٌ وَمَا لَمْ تَعْيَدْ
 بِالْقَرْنِ الْكَبِيرِ مِنْ شَرِّ مَا لَقَتْ لَقَتْ وَعَقَّدَتْ
 مِنْ شَرِّ أَيْ مَرَّةٍ وَمَا وَلَدَ أَعْيَدَكَ مَا أَرَادَكَ
 بِأَمْرِ صَبْرًا أَنْتَ يَا فَلَانُ أَنْ فَلَانَةً فِي جَوَارِ اللَّهِ
 الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ الْمَلِكِ الْعَدُوِّ السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ الْمُتَّقِينَ
 الْعَزِيزِ الْعَفَّارِ الْعَالِمِ الْعَلِيمِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ
 الْمُتَعَالِ هُوَ اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ أَكْبَرُ
 نَفْسِي رَبِّ السَّارِقِ وَالْمَغَارِبِ مِنْ كُلِّ مَاءٍ يَدُ

وَقَامَ وَهُوَ قَاعِدٌ وَحَاسِدٌ وَمَعَانِدٌ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ
 مَاءً لَهَا لَظْفَرٌ كَمَا وَمِنْ هَبِّ عَنكُمْ رِجْرَالِ السَّطَابِ
 وَلِيَرِيكُمْ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَلِيُنَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ أَزْكَى
 بِرِجْلَيْكَ هَذَا مُعْتَبِلٌ بَارِدٌ وَسَرَابٌ وَأَنْزَلْنَا
 مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَخَيَّ بِهٖ بَلَدَةً مَّيْبُتَةً وَلَنُفِقَهُ
 جُمْلَتَنَا أَنْعَامًا وَأَنْاسٍ كَثِيرًا الْآنَ خَلَقْنَا
 عَلَيْكُمْ مَكَّةَ مَحَلَّةً وَهِيَ الْمَنَعُ الْعَلَمَةُ لَا
 حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ لَا تَأْتِيكَ
 اللَّهُ وَاللَّهُ ظَالِمٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَلَامَا
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ
 وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ
 وَالنَّسْتِ وَالنَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَقَاهِرٍ فِي
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَخَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكِ
 كُتُبِ نَاسِهِمْ وَأَعْرَاشِهِمْ وَقُلُوبِهِمْ وَلِعَلَّ
 بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ حَرْصًا وَحِجَابًا وَمَدَّعًا إِنَّكَ رَبُّنَا
 لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ

نعم

الْمَصِيرَ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ عَافَ فَلَانٌ بَرَّ
 مُلَانَةً مَنْ شَرَّكَ طَائِفَةً أَخَذْنَا صِيَّتَهَا وَمَنْ
 شَرَّكَ مَا سَكَنَ فِي الْكَلِيلِ وَالْهَمَامِ وَمَنْ شَرَّكَ
 سَوْعِ الْمِينِ يَارَبِّ الْعَالَمِينَ
 باب باران و آب سیراب سابقا در باب بدره و سیراب از خواص آنها
 معبر من بیان رسیده و بجهت نگارین فصل فیضی باشد بعضی مبالغه و خصوصیات
 است باقتضای تحریری میاید استیلا بر بارگاه که سست است بهر آنکه
 بقول ما از مردم شفا من کل و او گفته قال کان لانا رسول الله رواه
 قال ما از مردم شفا من کل یعنی شفا من کل و او گفته قال کان لانا رسول الله رواه
 از مردم شفا من کل از مردم که باشد زیرا که رسول الله هم و او گفته که رسول الله
 از مردم شفا من کل از مردم که باشد زیرا که رسول الله هم و او گفته که رسول الله
 و شفا من کل از مردم که باشد زیرا که رسول الله هم و او گفته که رسول الله
 معالی و او گفته که رسول الله ما ذلک الذی قال یؤخذ من کل ان سیراب
 الی الارض ثم یخفی فیها الطیف و قد علی علیه السلام ان سیراب من کل
 احد و سیراب من کل سیراب من کل سیراب من کل سیراب من کل سیراب من کل
 رسول الله هم و او گفته که رسول الله ما ذلک الذی قال یؤخذ من کل ان سیراب
 و شفا من کل از مردم که باشد زیرا که رسول الله هم و او گفته که رسول الله

درست

درست

وای که با وجود آن دو احتمال بود و ای دیگر از نیست پس کسی از حضرت پرسید
 که آن دو چه چیز است منسوب بود که حضرت شهادت باران پیش از آنکه زمین
 برسد و کرده شود در طایفه پاکیزه و خوانده شود بر آن آنکه تا آخر بقا در تیره
 و قل هو الله و مودعین هفت و در تیره و بعد از آن که آسمان می شود و از آن
 شد می در باره و شد می در شام و شد می در شب و شد می در کسب و شد می در
 سحر و شد می در چوین کرده شود و شد می در شب و شد می در کسب و شد می در
 شمارش و آنکه او و تیره و رکها او و سحر و شد می در کسب و شد می در
 در استخفا بجاست و منافع بجاست حضرت رسول هم و او گفته که رسول الله
 منسوب بود که بعد از صافی سیراب بجای تیره است از لایحه منسوب بود که
 ما سیراب من کل بجاست بر تیره که کان کردم که باران از آن نیست یعنی بجاست
 حضرت صادق منسوب بود که الحامه فی الزکس شفا من کل است الحامه
 و کسب هم و البرص و القش و دوح الفرس و الصدع و الا لای بجاست
 در سیراب من کل از تیره منسوب بود و خدم و برین خواب و در دود
 و در کس و خورد و سیراب من کل منسوب بود که تیره ماند و تیره ماند و تیره ماند
 و کسب هم و کسب منسوب بود که تیره ماند و تیره ماند و تیره ماند
 و سوط و خادم و خدمت منسوب بود که تیره ماند و تیره ماند و تیره ماند
 فی تیره منسوب بود که تیره ماند و تیره ماند و تیره ماند

درست

درست حضرت تیغ زدن حجامت و خدمه و آنکه آنست و دست زیر آنست
 فرموده که حجامت است رسول الله هم و او گفته که حجامت است رسول الله هم
 قال ابو طیحه حجت رسول الله هم و او گفته که حجامت است رسول الله هم
 رسول الله هم و او گفته که حجامت است رسول الله هم و او گفته که حجامت است رسول الله هم
 قال اخذت امامنا من الاوجاع و الطس و الفاقه قال و الله ما من الاوجاع
 الا یعنی در وقت شد حضرت رسول هم و او گفته که حجامت است رسول الله هم
 ابو طیحه که حجت که حجامت کردم حضرت رسول هم و او گفته که حجامت است رسول الله هم
 و او و من خون او را که حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم
 کثرت که حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم
 و در ویشی و حجامت و حجامت که حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم
 که در این حدیث و لایست ما که حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم
 فرموده که من و او الحامه و التیره و التسوط و الحام و التسوط و التیره و التسوط
 و او الحامه و التیره و التسوط و الحام و التسوط و التیره و التسوط
 و سوط و حجامت و حجامت که حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم
 علیه و او فرموده که حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم
 باشد که حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم
 آمده که کان الزمانه حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم و حجامت کردم

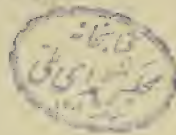
امام رضا ع را خون در شب حرکت میکرد و دهان شب جامت میبود
 جامت حضرت صادق علیه السلام بود که آن لایق بود که در شب جامت
 ثلاث علامات الشیطان الحسد و الکبر و حب الدواب یعنی خون و کبر
 او سه علامت بود که پیش از حشر و عذاب در بدن او حرکت میفرمود
 چون مورچه در بدن او میخالت و او میخالت را طبعی میگوید و از حضرت صادق علیه السلام
 صحبت رسید که اگر آن کان اذ انخل انسان من اقل الدیار و قال الطراد
 فی وجهه فان قالوا الصفر قال عمن المدة العناء یا مریض بامام او
 قالوا اسر قال دم فامره یا کجانی یعنی تحقیق که چون کسی از این خانه حضرت
 پیامبر میفرماید که بروی او نظر کن پس اگر بعد از نظر میگذرد که در دست
 میفرمود که صفر است و امر شرب آب میفرمود و چه برسانا معلوم شد که آب دفع
 حرارت میباشد و اگر میگذرد که سست است امر میفرمود که آب و زینب حضرت
 مرویست که آنرا قال فی تمام لا یجسد و انت محتلی من الطعام و لا یجسم حتی
 تاكل شیتا فانارة للرق و تحصل لرق و اقوی بالبدن یعنی فرموده
 آب تمام و اقل او شود و علی که کفلی با منی و در باب جامت فرمود که کجا
 کن تا خبری نگوی زاری که خیال موجب است که چون در حشر و عذاب
 بیرون آمدن خون است و وقت بدن از خون زاری شد و حضرت
 کاظم علیه السلام فرمود که جامت بعد از آنکه از شیب الرطل فتم تحقیق

و این حدیث

در این حدیث

و اسحق الداعی و انا تحقیق استحقاق الدم قبل الاکل فرج الدم و فی الداعی یعنی
 جامت بعد از خوردن است زیرا که چون مردی شرب یا بخورد جامت کند خون
 فاسد در موضع جامت جمع میشود و در آمدن آن موجب برآمدن در خون
 و چون شیش از خوردن جامت کند خون بر میآید و در بدن میاندوزد
 حضرت باقر علیه السلام جامت علی طریق یعنی جامت بر این است
 و تحقیق مردم در این تمام است که سالک و مجاهدی خدا و او را عیاضا و کلا
 بواسطه ضرورت غلا و نیاز خدا لایزال لعلی ارا غذیه و اخلایه که شغل غلا
 باشد مشغولند و بواسطه حاجات تجری از قدر کفایت یک شغل و چون
 استغالی یا فسادی در بدن باشد طبیعت باذن غایب یا خودی که قوی و
 ارواح و اخلایه متوجه قصور العیاضا در اصلاح آن و استغنی از حضور صا
 استغنی علی طبیعت که موجب ضعف و فسادان طبیعت است و نیز با برکت
 الراحه لا یحید عنه الکثیر من طبیعت و این صورت مصدر فعل اصلاح است
 مصدر استغنی فامد غنی شود و از فقرات طلب بلکه طبیعت که اصلا
 بدن و وضع فساد و کجی افعال بدن باشد طبیعت و بعد از آنکه
 این مقتضات شود و میفرمود که در حال که سستی و حوالی معده که کباب و کول
 بدن مدد و دست مبارک را احسانا بیا از جذب و انقباض و اندک فاسد
 اند و اگر بطریق عصب و قدری کوبه از انقباض و اید با بقدره و رخصه

و افعی و اسهال خواهد بود و اندک فساد و مطلوب اندک فساد از اسهال
 محصل نخواهد بود و در حال استغنی چون موجب حدوث
 ضعف و اندک فساد یا عدم اندک فساد پس از این تحقیق و بعضی رسید
 که واجب است که استغنی از خون در حال واقع شود که معده و غالی باشد
 و نه محتلی به در خیال بواسطه وصول بدن و عدم اشتغال طبیعت با منی که
 جذب و انقباض در اعضا حاصل میشود و موجب در حشر و عذاب
 مندرج میشود و نیز ظاهر شد که مراد با کل سیری و نحو سیری
 جامت در همان بعضی اوقات بر بعضی دیگر غفلت بر حشر و عذاب است
 که سست طرازی پیدا با عیاضا در عین جامت یوم است و بعد از آنکه
 حدیث با محمد شیت الذی ترویه العاصه عن رسول الله صفا فکره و قال النبی
 عن رسول الله اذ قال اذ اتیت باصکم الدم فلیکم لئلا یقتلکم قال عانت
 احد من انی فی منی با با سنی سئوال نمود طرازی نیز به حضرت صادق
 را از جامت در روز شنبه و چهارشنبه و حدیث کرد که منی حضرت را
 که عادت از حضرت پیغمبر و آنکه در منی از جامت و این روز و حدیث که
 حضرت حدیث را بخار نمود و فرمود که هیچ از رسول الله نیست که چون
 زیاد و فی کذب یکی از شما خون باید که جامت کند که او را یکشنبه بعد از آن
 که فساد منی از ازل طبیعت خود را که جامت در این روز باید و استنباط



در این حدیث

و نیز از حضرت مرویست که آن اول نشانه دخل فی شمس اذ ابرویته
 اجماعه فی صحنه صحنه اللبدان باذن الله تعالی یعنی تحقیق که جامتی در شنبه
 اول از راه روحی واقع شود و مقتضی یک الی بدست باذن الله
 یعنی تحقیق و در حدیث آمده که آن تمام یوم انقباض شمس و غیبت الهلال
 صحنه شمس یعنی جامت در شمس و مقتضی جامت موجب صحت بدن است
 تا یک سال و درین روایت کرده که در حشر بن محمد علیه السلام میفرمود که
 من کان علی کواخوتی الی شیت الا حدیث کان ابره لایق که حدیث
 حضرت صادق علیه السلام که جامت میکرد حضرت شمس از جامت
 فرمود که چه میدار شما اگر تاخیر نمیداد جامت را تا شمس و در یکشنبه که زاری را
 در حضرت و از حضرت کاظم علیه السلام روایت که قال رسول الله صبر کلان
 منکم فمنا طریقه یوم است یعنی حضرت رسول فرمود که هر که از شما صبر
 کند شمس باید که در روز یکشنبه کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که
 فی غیر شمس صبران فلا سیر و غیبت فایق الدم الا ان شمس فایق شمس
 فی شمس رمضان باللیل و حاشا یوم الاحد و جامت یوم الا ان
 یعنی کسی که سیام باشد و غیره رمضان متواند که جامت کند که هر که خواهد
 خواهد روز و خواهد در شب و اما در رمضان نباید که یکشنبه و روز و روز
 که خون بر آید و اگر آن خون بچکان کند و بچکان دشت باشد و اما ما این



رسول الله وادركه فمروءه كنهو الاسفر في الرقيق يعني كونه يدبره ليدبره
يعني يملكه ان حضرت صادق واذاب علي كبر بعض ارايحها
او ربيد و هو مرويت اين هو المبارك علي حجت فداك و ما
المبارك قال السكرك قال سينا ليكم ما مني ما است وازد وامي مبارك
راوي كنه كنه كنه دامي مبارك ميت فمروءه كنه كنه كنه كنه كنه كنه
كه خدا شد و در بسته ان سينا ان چنانكه در اخبار آمده است كه حضرت
عليان واضح و است و سبب انتقام راوي است كه سكره سكره
اطلاق يك سكره و غير و غير و مرويت كه سكره واحد الراجح
فقال اذا و است ان الفراش فكل سكره قال فكل فمروءه كنه كنه
كره او كي كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه
قد ان شخص كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه
كه سمعت ابا الحسن ع يقول من اخذ سكره من خذ الزم كنه كنه كنه
كل و الا انما مني شئ من حضرت ابي الحسن كنه كنه كنه كنه كنه كنه
قد در وقت خواب خود بخوابد و در خواب و در خواب و در خواب و در خواب
فمروءه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه
و امير كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه كنه
كه در وقت خواب خود بخوابد و در خواب و در خواب و در خواب و در خواب

[illegible]

ورق الحبيب ان بزرگ بود که هر ورق که در میان چوب کشید انزوکفت فداى
 نوشوم خند جو بزمين قبولت نرؤمن حضرت فرمود که ممکن خدا را بداد
 مصرعى که بتواوود
 يعنى باقى طبعى روايت کرده ان حضرت با تاقص
 روايت کرده که ان خداى شک روى نشاء و العين وان الله اعلم
 بىست لغوى اين نامى بسیار بدست از برای پرورشيم و اين کلام
 تازه ميسر روايند گوشت حضرت صادق ع را حضرت
 روايت نموده که حکيم باستان خدا و اب نلوق و حق الموت شى
 النساء يعنى ما زم نموده ستار و تداوى با نماند که مرضى دفع نموده
 ميگردانند ابوروى و نیز ان حضرت نموده که علم الناس باقى است با نلوق
 متقالا منه متقالين و با امانه ان من الحق والبرص و انهم و
 و الحون والعلج واللقوة و قد صنع الزبيب لاسر لادوى که در
 بلخ کافى با سود و صخر اخرا و سود و قد على الرقيق مقدار انشده و رسم
 و اذا دويت الى فراغك شله و جو سيدا و دوى معى که ميکند
 مردم آنچه در سناست بر آن متقال زرد و متقال از ظلام ميرسانند
 و بدانند بر سنيکه نمانست از معق و برين و جذام و حنول و طالج
 و لقوة و سوز استمالش آنست که ميکند سنا و مويى سنى که
 استند شتر باشد و ملکه کافى و ملکه سنا و ملکه زرد و ملکه

مصادق الامام الشافعی بن محمد بن اسماعیل بن حنبل

و بر بانشان داخل گشت نه مقدار سه درسم و در وقت خواب نیز مقدار
سه درسم و این مرکب تیه ادویه است یعنی قهوه و حضرت
صادق علیه السلام فرموده که آن التوبی ایجاب اذا ائخذ علی الریق اطفا الحارة
و کسر الحارة و کسر التبقیر و اذا ائذت ثم شرب فیصل ذلک
یعنی التوبی شکست را بر بانشان بخورد نه اطفا حرارت میکند و طبعین را
میناید و چون ترک درویشانند این فعل میکند و حضرت صادق
فرموده که ما عظم کس التوبی اذا شرب بالانسان علی التیج ازال الهم و
بهضم الطعام و اذا اشرب الانسان علی السج سبعة و علم الزاد فی السفر
و احضر التوبی یعنی چیز بزرگ کرده قهوه و تراچول انسان و اورا برسی
باشانند مغفرا را این میکند و طعام را بهضم نماید و چون شرب او بر
نماید میرسد و اورا و خوب نوشه الیت در سفر و حضر
په حضرت رسول ص و آنکه فرموده که من اکل التیمه انزلت ملائک
که بخورد التیمه پیغمبر و آن التیمه از بدن او مثل خود در آید
سیاه و اندر هیچ محاربی غنیمت که قاتل لای حجب التیج لای حجب فی
قاروق و حقا قال لا یمنعک من الحج التیج و ان حنیفا شافع من لای
الانسان غنی کتم حضرت ابی حنبله التیمه یجوز که به عیاد در غم خود در کار
خوب و بهر بانشان تراکس و اندر کار و درویشانست از هر در و در کار

حضرت باقره از حضرت رسول ص و ائمه روایت کرده که آن فی فیه
 احکام السوره و انشا من کل الاله اسم قبل ان یسئل الله و الله و ما اسم
 قال الموت یعنی تحقیق که در این دایره سیصد و شصت هزار در در کرام
 برسد که در کرامت فرمود که هر که در روز دین عین روایت
 کرده که سمعت یا حفره که است و قد مرسل عن قول رسول الله فی احکام
 السوره فقال اجمع علی السلام من قال ذلك رسول الله ص
 و استثنی فی قول ان الله اسم و ککن اولک علی ما هو المخلص و المصلح
 فی حقیقت علی ما بن رسول الله ص که قال الله عاریة لقضا و قد ابرئ
 و الصلوة فی طینی الغضب و حقا صا بعد فی حقیقت حضرت باقر
 در حالی که سوال کرده باشد بود از قول رسول ص و الله در سیاه در
 فرمود که آن حضرت رسول ص علی الله علیه و آله ان من سروده و استثنای
 نموده در آن قبول خود که الله اسم لیکن و لا اله الا الله که ترا بچرا میگوید
 باشد و حضرت پیغمبر در آن استثنای کرده که فی حقیقت علی ما بن رسول الله ص
 فرمود که در عاریة قضا و حال آنکه آن قضا بسیار کثرت باشد و
 اخصایا یعنی حضرت باقر و حضرت در آن استثنای خود را جمع فرمود
 و این جمیع اصحاب علی ما بن رسول الله ص که فرموده یا آنکه اغیاره
 باشد بهیئت محکم علیه در این دو حکم محکم بر باد

سین

حضرت که در کتب قبل از حضرت علی علیه السلام من الطین الارضی و نذر کلک و
 اخیل الله قال لا یسئل الله من یسئل فی حق فی حق من یسئل فی حق
 برسد و الله حضرت باقر علیه السلام را علی ای حال است که احکام
 شاکست و کسی که فکر رود داشته باشد استعمال او نماید فرمود که باقی نیست
 کل از خاک قبر وی است و خاک قبر وی از خاک حسین علیه السلام است
 حدیث حضرت صادق ص فرموده که نثار رسول الله ص و الله
 عاقل فی مصلاته از خاک عاقل علیه السلام است و قال رسول الله ص و الله
 اقی لا یسئل الله الا الله و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 رسول الله ص و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 یسئل الله و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 خود شاکست و کسی که با عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 من حضرت باقر علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 حاصل میشود و فرموده که در آن عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 حضرت فرمود که در آن عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 وقت حضرت باقر علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 صادق ص فرموده که عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 از هر در و حضرت باقر علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است

بالله یعنی هر که در کتب قبل از حضرت علی علیه السلام من الطین الارضی و نذر کلک و
 و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 بر عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 باراده آنچه در قرآن مجید و الله عاقل علیه السلام است
 مرض و نذر حضرت باقر علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 قرآن و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 باقی فی حقیقت را بر عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 قد بیعت و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 اصحاب علی ماری قال خدا شاکست و الله عاقل علیه السلام است
 فاحتمل عن علی علیه السلام و الله عاقل علیه السلام است
 میا بگریم چنانچه در حضرت امیر المؤمنین ص و الله عاقل علیه السلام است
 چشم من بان حال است که شاکست و الله عاقل علیه السلام است
 حضرت فرمود که در عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 از چشم من بر طرف شد و چشم خود نگاه کردم تا که چشم من
 یعنی شاکست و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 که آن دو حاجت علی علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است

یعنی برسد که حضرت فخر فرمود که در کتب قبل از حضرت علی علیه السلام من الطین الارضی و نذر کلک و
 که بجز را که برسد و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 روایت من بود که عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 دانند که که او را سازگار تر است و الله عاقل علیه السلام است
 از پدران خود از حضرت علی بن حسین علیه السلام روایت فرموده
 که در حق رسول الله ص و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 البقیه یعنی و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 است بود و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 منیت اللحم و عظمه منیت العظمه و الله عاقل علیه السلام است
 الکلیتین و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 احکام یعنی تحقیق که عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 و ما و ما و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 فعل فی رب جهان بن سید روایت کرده که در کتب من علی علیه السلام است
 علی الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 در قضا و الراجح و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است
 عبد الله و روای شاکست و الله عاقل علیه السلام است و الله عاقل علیه السلام است

چنان بود که در آن وقت حضرت سید بر کاس او میدادند و او را میخورد
 و در آن روز بنام او نهجی او قطع میکند بطعم او حضرت امیرالمومنین فرمود
 که انجیل اصل قطع بلغم و بهضم الطعام و در وقت بخور بول می ترسند
 قطع میکند بطعم او بهضم یک طعام را و برکش فرود می آورد بول را
 یعنی تفرقه حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر تشنگی علی وجه الارض قطع
 افتد و لا استوف من العرق و می خورند فاطمه یعنی می خورد و بهر روی زمین
 کبابی که نافع تر و خیرتر باشد از آن خورند و او تر حضرت فاطمه سید
 آن حضرت خرد را بسیار دوست میداشت و او را اقله مبارک و
 نظاره ظاهر و دهن و فم و کفایت و صاحب صید و کفایت و صفت او
 بسیار که برای کثرت نفع او است و لهذا وصف میکند او را بخوار و
 که واجب بود که در آن زمان بنام او از آنکه مترذل باشد و بخوار باشد
 و بعضی گفته اند که وصف او بچند رویداد است و در سبب که موجب است
 که میل او را صلح کند پس بنابر همین از قبل اضافه نمودن صفت بنام او
 مذکور در بخور و بعضی روایات آمده که چون او را نسبت بحکیمت فاطمه
 نموده بقل از بر او میگفتند اندکی از این نعمت اند او را از خداست و حق تعالی او را
 کفایت است او را حضرت مقدس چون نسبت حق تعالی الظالمون و بنا
 برین اضافه نمودن صفت نیست و در سبب این بنا و دل ندارد و نیز حضرت

فرمود که علیکم بالغرق فان کان شیء یزید فی العقل یعنی طایفه شود بخور را
 که اگر چیزی زیاده میکند عقل او است قنای حضرت
 صادق فرمود که کان رسول الله یاکل قنایه بالمعنی حضرت رسول
 خیار را با نیک می خوردند کباب و پس بن کر و است کرد که
 قال له الرضا ما لی اراک مصفا و اقلت و کما صابنی قال کل اللحم
 ثم ارا لی بعد جوده علی جانی صفا و قال الم اراک باکل اللحم قلت ما اکلت غیر
 من لحمی فقال کینا کانه قلت طیحا قال کبابا ثم ارسل الی بعض قومه
 فاذا الذم قد عادنی و جمعی فقال لی نعمی گفت مرا حضرت امام رضا
 که سبب است که رنگ تر از دمی که می خورم بنحیت که در رسید
 فرمود که بخور کشت را بهر جهت بود و میگوید کشت خوردم بعد از کشت
 شتا فرمود بر جان حال و میفرمود که در آن روز دوم بخور کشت
 کشت در این مدت نیز از کشت چیزی بخوردم گفت که کشت را بهر جهت
 کشت بخورم که او را کباب کرده بخور بعد از کشت که فرمود عمل نمودم کشت
 دست او را قنای کشت من کمال آمده بود و در آن روز کشت
 چنین و دیگر فرمود که آملین چنان کرد و خوبست یعنی کند نامی
 که روایت کرد که استثنای غلام لای الحس علی السلام فقال این بر قنای
 بر طحال فقال اطعوه الا کراش ثلثه ایام فاحناه فقد اندمتم ثم را بخی باشد

صالحه

صالحه

غلامی از ابی الحسن حضرت فرمود که غلام کاست کشت بخور و فرمود
 که بخور ایاد او را کند تا سر و زانو را کند تا خورایند چند جلی خون نشسته
 و حضرت باقر فرمود که فی الکراش سبع خصال بطور الحج و طایفه الکراش
 و قطع الباس و مولان من انجم مل من منی و کند ناچهار خصل است
 میراند بار و خوش میانه و در واقع میکند و اسیر روان است از تمام
 که در وقت نمایند آن حضرت رسول ص و آن فرمود که اگر کل
 نقیضه الانبیا یعنی کفایت تر از نسبت به حضرت امیرالمومنین است
 فرمود که کل الکراش فانه نقیضه الباس و یوشع بن زون یعنی بخور کشت را
 که او تر از الباس و یوشع بن زون است یعنی ساروخ حضرت
 امام رضا از حضرت رسول ص و آن روایت فرمود که الکراش من الحسن
 الذی نزل علی بنی اسرائیل و می خورند العین و العج و من یحسبه و می خورند
 من ستم یعنی ساروخ از بنی است که بنی تعالی بر بنی اسرائیل نازل است
 بود و چنانکه من فی منوشعت ملک یحسب یو به الحسین حاصل بود این
 خیانت که در در ستم یحسب میرسد از حضرت سید و او شفاست از زهر
 یعنی در حضرت امیرالمومنین فرمود که کراش الکراش فانه کراش
 القلیع بخورید و در آنکه حلاست در دل را حلاست روایت کرد که
 قال و حسب الله من علی شیء الیه و حاکمه فی قلبه و عظامه فقال کل الکراش

صالحه

صالحه

صالحه

صالحه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الاول بلا اول كان قبله والآخر بلا آخر يكون بعينه
الذي صرت عن ذوبته ابصارنا الناطقين **وعن** عن صفة
او هام الواصفين ونجرت العقول في كنهه ونصب الجور
في جويته الذي خلوا الخلايق بقدره وجعلهم اهل لوقته
وتصليهم من الادلة الواضحة والحق اللائحة واجعلنا اليه غلبة
وجعلهم سقر ليدبوا بينهم ويخونهم في خيل قلوبهم ويهتدون
من قيد يد غفاله لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل
والصلوة على خاتم انبيائه وسيد اجفاليه محمد النبي صلى الله
عليه وآله وسلم الطاهر **الحق** الزاهر والحق الابرار الذين
جعلهم الله تعالى من الخطا مامونين عليهم من التهوؤ في
السر والعلن لئلا يامن بذلك من يفرع اليهم من التعريف الذي
ويحصل اليه في العلم اليقين **انما** صفا في منكر غير من
زف سفي الخس مننوق الى كنهه قبل الواب واولاه

لترقد

لترقد والوعظة والتعجب والترهيب عن الاثام والمنقودة عن
الائمة الاطهار والافان المنقولة عن الزوايا الاخيار بحجة بالقرن
متابطة بالبرهان مطبوعة بالانسان مربعة الارشاد كاشفة
لثلوث ذليلة للكرام وانما حجة الاستماع ذلك تائق الزينة
ولكن يطعن في ذلك الواطع ويضع في النواغل ويضعف
نقى على ان هم اهل الصفا من بلوغ اذناها خاضع من الفرق
الى اعلاها فان اذنا الارغب فيه احيانا العوض عنه انما ناسخ
مضت على تردد في ايام وفرت بها العوام ثم اهترطوا في ذلك
طوبى لمن كان للزواجر منائل رفعة وفي التذكير نافع كثيرة
كقولهم عن قابل وذكر فان الذكر ينفع المؤمنين وقال عزنا
نزلن ليس للانسان الا ناسي وقال **يبته** والنجى بالجر
لما عمل به غمرا وذكر انه منه يحسين بالحسن طوسه واخلاص
دواعيه فلما انقبت حقيقة ذلك واوردت ان اسعى سعيها
جبارا واستلكت فيه وان كان قليلا لم التفت الى انك في خطك
اهل الزمان وتوكلت عليهم وطلب الادب ان واستخرت الله
سبحان فجمع ذلك فربط هذا الكتاب على احسن ترتيب وانته
تذهب رجعت فيه فافيه فقه في الوطى مناجات من المها لك

هداية الى الله الذين فاقوا نافع اليقين وسلك في طريق
الايام والافان صرك الى اقامة نوابك شيد فازجها حال الرجل
الغزو والاختصار ونجبت التطيب والاكثار وابعدت ولا
بذكر التوحيد والعدل وانما يذكر الحق والامامة وبعد ذلك
اورثنا شيئا صكنا ذكر في فهمه وسقفه على ذلك ثم
اذنا الله سبحانه وتعالى سقته بكتاب جامع الاخبار ثم يفرق
الله سبحانه وتعالى الجبل ذلك خالص الرقاء ويجعل في من
يقه ويخجل انه فاصول والكرم شول وهو حجب ونعم الوكيل
بالتسليم وفيه ثلاث فصول **الفصل الاول** في معرفة الله **الفصل الثاني**
في التوحيد **الفصل الثالث** في معرفة الله **الفصل الرابع**
الفصل الاول في فضائل النبي **الفصل الثاني** في فضائل علي **الفصل الثالث**
في فضائل الائمة **الفصل الرابع** في فضائل ائمة **الفصل الخامس** في فضائل
اصحاب القوم واراد بها **الفصل السادس** في اكرم اولاد النبي **الفصل**
الثاني في زيارة النبي **الفصل الثالث** في زيارة علي **الفصل**
الرابع في زيارة الحسين **الفصل الخامس** في زيارة الحسن **الفصل**
السادس في زيارة علي بن الحسين **الفصل السابع** في زيارة محمد **الفصل**
الثامن في زيارة موسى بن جعفر عليه السلام **الفصل التاسع**

الفصل العاشر

الفصل الثاني في زيارة علي بن موسى الرضا عليه السلام
الفصل الثالث في زيارة محمد بن علي بن موسى الرضا عليه
الفصل الرابع في زيارة علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا عليه
الحسن والنجى محمد عليه السلام باب تيم وفيه بيعة فضولا **الفصل**
الاول في حقبة الايمان **الفصل الثاني** في معرفة الاسلام **الفصل**
الثالث في معرفة المؤمنين وعلمانية **الفصل الرابع** في حقبة
علي المؤمنين **الفصل الخامس** في حال المؤمنين **الفصل السادس**
في الاخوان وزيارتهم **الفصل السابع** في الحب لله واليخ
والله **باب** في دعوة فصول **الاول** في ذكر الوضوء وحققه
الثاني في ذكر السب وجوب الصلوة المحر في تلك المواضع
الحسن **الثالث** في نوايا الاذان ونجيب المؤذن **الرابع**
في فضائل المسواك **الفصل الخامس** في نوايا آداء الصلوة الحسن
السادس في عقوبة تأخير الصلوة **الفصل السابع** في فضيلة صلوة
الليل **الفصل الثامن** في فضيلة صلوة الجماعة وفي حقبة تأخير الجماعة
الفصل التاسع فيما استحب قوله عند دخول المسجد وعند الخروج منه
وفي ذكر عقوبة التوم في المسجد وفي نوايا الاسراج فيه بالليل
باب تيم وفيه ثلاث فصول **الفصل الاول** في فضائل التقليل

والقبسج والخمد والتكبر والعبد الثاني في فضيلة الاستغفار
الثاني في فضيلة الصلوة على النبي وفيه اربعة اشياء
الفصل الاول في فضل اذا اذكركم الثاني في فضل اذا اذكركم
مضان وغير الثاني في فضل الجهاد الرابع في ذكر فوائد بعض
فرض الله تعالى من الايمان والركن والصلوة باربعه وفيه ستة
فصول الفصل الاول في فضيلة العدل الثاني في وجوب المؤمنين
الثاني في اذلال الكفر وعلى المؤمنين الرابع في ازاله المؤمنين
والظلم الخامس في الرثوة السابع في ثواب دعا المظلوم الاصل
حيثما يرضى وفيه ثمانية فصول الفصل الاول في فضل التوب
الثاني فيما يرضى عند دخول العروس في البيت وفي بيان
الافواق المذكورة في الحج الثالث في ثواب عدا العيال الرابع
فيما ينبغي ان يفعل ما يورثه الوالد الخامس في ثواب من جنته الوالد
السادس في عقوبة من يرضى عن زوجه وتخرج من داره
السابع في عقوبة فذل النساء الثامن في عقوبة النظر الى المبرمج
باربعه وفيه ثمانية فصول الفصل الاول في فضيلة الزهد في
الدنيا والرجاء في الآخرة الفصل الثاني في الحديث على الحرف من
الاصحاح في ربه الفصل الثالث في فضل الاخلاص في العمل

العصا البيضاء

الفصل الرابع فصل في اشارة عامة الى مدلول ما في القدر **الفصل الخامس**
في التوكيد **الفصل السادس** في الابدان **الفصل السابع** في قبلة
القبر **الفصل الثامن** في قبلة التكرار وفيه ثلثة فصول
الفصل الاول في فضل الدنيا وادبها بعد ذلك **الفصل الثاني**
 في اوقات الدماء **الفصل الثالث** في ذكر تاريخ اقامة الدماء
 يازدهم وفيه خمسة فصول **الفصل الاول** في فضة الفقر والفقر
الفصل الثاني في فضال وجلب الفقر **الفصل الثالث** في فضلة
 الشح والابناء **الفصل الرابع** في بيان حق التناول بسوله بل
 دوازمه وفيه ثمة فصول **الفصل الاول** في قول المؤمنين **الفصل**
الثاني في التوا **الفصل الثالث** في الدنيا **الفصل الرابع** في التوا
الفصل الخامس في الغث **الفصل السادس** في الهبات
الفصل السابع في الكذب **الفصل الثامن** في الحر **الفصل**
الثاني في التلحظ **الفصل العاشر** في الجنان في جلبها وفي
 الطوبى يازدهم وفيه سبعة فصول **الفصل الاول** في عيادة
 المريض وعمل الميت **الفصل الثاني** في ثواب المؤمنين بسبب موته
 وكان يوم من الاسبوع **الفصل الثالث** في ثواب الشجاعة
 في الميت والقائمة على الميت **الفصل الرابع** في عقوبته التي لا تحمد

وقاية بوصية الملب الفضل الخامس في جواب الخلق وسؤال
الفرع وصف الموت الفضل السادس في حال الميت عند موته
الروح عنه وحال الروح في حال النوم واليقظة وفي حاله بعد
مفارقة عن الأبدان وكيفية الرُّبُوب الفضل السابع في قصة الجنة
وتعذيبها بما جاء **بها** **و** وفيه أخبار متفرقة تنبئ على إجماع وتأتي فضلا
الفصل الأول في مدح التوبة وتحقيقها **الفصل الثاني** في فضل التلم
الفصل الثالث في فضيلة يوم الجمعة **الفصل الرابع** في قوله لا إله إلا
الله بما جاء **بكم** **الفصل الخامس** في حال الرجل إذا دخل الصلوة وما يلزمه
بذلك **الفصل السادس** في فضل الشب والماء **الفصل السابع** في مدح
كف التائب والابن **الفصل الثامن** في مناقب التائب على ما في
على الميت **الفصل التاسع** في أخبار وفي الرغبة على التوبة **الفصل العاشر**
في حكم الغطاء **الفصل الحادي عشر** في جواب المؤمنين بسبب زيارتهم
وفضيلة بسبب بلوغ الأربعين سنة ثم الأربعين ثم الستين
ثم الثمانين **الفصل الثاني عشر** في يوم يستحق فيه تعلم الألفاظ
في يوم يدم فيه التعليم **الفصل الثالث عشر** في ذكر زينة البلاد و
زينة الحب وزينة الكلام وزينة الإيمان وغير ذلك
الفصل الرابع عشر في ذكر ما أوجب الجنة والرحمة وما أوجب النار

فما اذنت حان ابن تاشان يقول لما اذن الشجر في ذلك اليوم قارون
له التوراة فما يقول يادايهم يوم الغدير بشم نهم واسمع بالقول
ساجدا فترى قارون البتة كمالها علينا وسماه الغدير بالملخا او
قال في يومه كماله ولم يسمه قال ولم يسمه وانما الغدير اذ اهلك مولانا
انت وليت مولانا فان الغدير غديرنا فالفهم باعلى فاني تحببت
فيك اسماء ما كانها في ذلك اليوم والى الله وكرامته
غدير عليا معا فانه قال رسول الله لا ازال ارجو مؤتديا وروح
القدس ما توفيتك لما كان جدا في ايام غدير النور
مجلسه اذ ارسل مني محمد وديع عريضة ووضعت الخرافات ابن
الجان القوي فقال الغدير لي سلك عن ذلك ما ابلغ الله في
بلدك قال لا في عرض ارضه الا الله الا الله وارتجت ما رسول الله
اصطلم من ركب قال التوراة الوحي الى من الله والصفير بل و
المؤذن انا وما اذنت لا من امر في قال فاني سمع الصلح والركوة
والج والحق اذ سلم من ركب قال النبي مثل ذلك قال لا في عرض
هذا الجبل مني على ارباطي والحق لك فيه مركب مولانا هذا
على ابن بطال مولانا الغدير امتك من ركب قال التوراة الوحي الى
من الله والقبر بل والمؤذن انا وما اذنت لا من امر في عرض

المحرم

الجزء وسامع المصطفى قال اللهم ان كان محمد صادقاً فما يقول اصل
على شواطين النار وفي النار وفي الجنة فقال اللهم ان كان هذا هو
الخير من عندك فاعطنا احواله من النار والى مصاف اوليها
سائر في جنتي اذ كنت سحابة سوداء اعدت وابرت فاصفحت
فاحببته الصاعدة فاحرقته النار طبع جبريل وهو يقول اقرأ
يا محمد السورة ان غاب واقع لك في القبرين ليرى ذلك من الله
الصالح والشايع والخير فقال النبي لاصحابه اراهم قالوا نعم
وسمعهم قالوا نعم فقال طوبى لمن والا بدوا يولن عظامه وكان
الكل على ما وشيخه يوم القبر يومين على خوف من رايه الخ
شباب جبريل ومنه من كان لا خوف عليهم ولا هم يحزنون
فقد ابدوا رؤوسهم لله اكبر لك هو القور العظيم حتى كانوا
طوبى القديس من جوار رب العالمين ولهم فيها ما تشي الانس و
نفا الانس وهم فيها لذين وقولهم الملائكة سلام عليهم كما هم
فمن عني العار وروى سعيد بن جابر عن ابن عباس قال قال
رسول الله صلى الله عليه وآله لا اله الا الله وحده عباد الله وعباد
فريضة الله واولاؤه واولاد الله واعداءه اعداء الله وعباده
وسلم الله وروى عن الصادق عن ابيه عن ابيه قال قال رسول

انا جبريل من قبل ربك جل جلاله فقال يا محمد ان الله يبعثك بالام
 ويقول للذين آمنوا ان عليا ابني ابيك عبد بن نوكه ولا ادرى من عاده
 وروى ابن ابي عمير الخياط عن ابي عبد الله الاصل الاول انه قال لقد بعثت
 رسول الله يقول الله على جبال الا لو كانت وانما ما في جبال التل
 لا تقوا انها قد اقبلت قوله من كنت وليا فعلي عونا وقوله ما على مني
 كره ومن يواليه يواليه عليا وعليه واما ما في قوله ما على مني
 طاعة وعصية بمعنى قوله حب علي حبه الله وحب الله حبه عليا
 ووعد وعدا لله وقوله علي حبه الله وقوله عدا لله وقوله ما على مني
 وبعثه كقوله حب علي حبه الله وحب الله حبه عليا واما ما في قوله
 علي ما في الحى والقيوم لا يفترق عنى ودعى الحى وقوله علي اتم الحجة
 والبر وقوله من اقرى عليا فقد اقرى ومن اقرى فقد اقرى الله
 فقال يا محمد علموا اني اومر يوم القيمة بفتح الحاء والصاد قال
 حدثنا احمد بن سليمان بن ابي رافع الخزاز حدثنا المفضل بن ابي اسلم
 ابن ابي عمير الخياط عن معروف بن خربوذ عن ابي ابراهيم طيفل عن ابي عبد الله
 وعنه عن ابي سعيد التقطارى قال قال رسول الله يا محمد يا علي
 عليكم بعد علي ان اقبلت الكعبة كما يراهو والقرية كما يراها هو
 والساكن فيها مشرك بالله والاحياء فيه الاحياء والله والاكرام اكرام الله

والاعيان

والايمان به ايمان بالله لا بد ان رسول الله وقصده والمقام آتته ومولا هم
وهو جليل الله المنين وعرفة الموت لا تضام الهاوي سهاك فيه انسان
ولا ذنب له عجل ومغفر فل ياخذ به الاشارة على انفق افقار في
لا انظر على انفق علقاش وانامه من اسخفه فقد احبني ومن انما
فصار على حدتنا احد ان الحزن الطغاف مال يمدتنا بعدا الى ان
محمد الحسين مال حدتنا بعدا الى ان ابيهم محمد بن عبد القاري قال حدثني
عبد الله بن يحيى الهاواري قال حدثني ابو الحسن بن علي بن عوف قال
حدثني الحسين بن محمد بن جعفر قال حدثني علي بن ابي طالب عن علي بن
ابن جعفر عن جعفر بن محمد بن محمد بن علي بن علي بن الحسين بن علي بن
الحسين بن علي بن علي بن ابي طالب عن النبي عن جعفر بن علي بن
ابن ابي طالب عن النبي عن ابي طالب قال يقول الله ولا تعجلن بالاعمال
حتى يفرغ من دعائك من من نادى خذنا الى ارحم الراحمين عبد الله بن
احمد بن يحيى بن عبد الله بن ابي طالب عن محمد بن عبد الله بن ابي
عبد الله بن ابي طالب عن محمد بن ابي طالب عن ابي طالب عن ابي طالب
ابن ابي طالب عن محمد بن ابي طالب عن محمد بن ابي طالب عن ابي طالب
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تعجلن بالاعمال ولا تعجلن بالاعمال
نوفى الله الاموال في الآيات وكذب من زعم الله يحيى خذ

او فهد لك يا باور ان تعرضه على القوم فتقوموا او حتى انتم الى
منزل جابر واخرج الى المدحجته من ردف وقال يا جابر اظفر في كتفك
لاقرعك اظفر طار ورواه ابو خنيس العوفي قال يا جابر انما
او هكذا ردت في اللوح مكتوب يا رسول الله اني ارجو ان اكون
من القوم الذين لا يعلمون بحبيته وعزوه وسفر وجهه ولبه ولبه
الذين من عنده رب العالمين ختمهم بالحق تعالى وانك تعلم
ولا تجد الا في اوقات الله لا اله الا انا فامم الحجاب ومنك الظالمين
وذين الذين اذنا الله لا اله الا انا في رطاب فضل افاضت عني
عنه عنا لا اعني احكام العالمين فابته فاعيدون على فكل
ان لم ابعثنا فكلنا يا الله وانتم تقيم الامم الله ومثاله
فضلك على الانبياء وفضلك وصيك على الائمة يا واكرمتك بنبلك
بعد وسطك الحسن والحسين فكل حسام معدن على فكل
افضاء معدن يا به وجل حسامان وحى واكرمتك بالانما
وضعت لما اتعاده فهو افضل من استشهدوا في التهاديه
وجل كل من التامة معه والحة بالانما عنه بقدر انما
اولهم سيد العالمين وزير ابيكم المصطفى وابنه شبيهه
الحود محمد النافذ على المعدن حكمتك وسهلك النافذ النافذ

عليه

عليه كما زاد على القول في الاكل من شوى جميعه ولا شئ فيه والنبأ عنه
وانصاره واوليائه وانجبت بعد موسى وانجبت بعده عيسى
جسد من الاجسام لا ينقطع ويحيى لا تموت وازاد الى ان لا يقون الامن
جسد واحد لهم فمجد شخص ومن غير الله من لا يقدر على
وبالله في المحادين وعدا ايضا معه عيسى عيسى موسى جسد ومنه
الملك كتب بالانعام مكره لكل اوليائي على قلب فامارى ومن ا
اضع عليه اعداء التوراة وانه لا لا اطلاع له بايقاضه عيسى منكره
المدنيه التي بناها العبد صالح المشير خلق هو القول لا فخره
محمدانيه وخلقته من روحه هو وارث على معدن كفى وموضع
سرى ويحيى على خلقه وامنى وحى لا يؤمن عبيد الاكل الجذوه
وشقق سبعين من اهل بيته كلهم فلو استجوا التارو لقم بالثما
لا يعل على ولبي ونامر والشاهد في خلق وامنى على ولبي الجرح منه
اللعن المصطفى والحازن على الحشر اكله الا بانه وجده العالمين
عليه كالامسى وبلابى وطريق سبلا اوليائي على الله التذنب
وفانه وينهادر رؤسهم كانهادر رؤس الزل والهلم وحقولون
بحرهم ويكون خلفهم رغوبين وبلين يصح الارض بدعائهم ونفسو
الويل والامنى فسا اناهم اولئك اوليائي ضالاجع كونه عبا

خمس ديام أكف الأكل والوقح الاضاد والاعلال وانك عليم
 صلوات من ربهم ورحمتك المهدون فضيلة الفقيه
 على روى عن ابن ابي عمير قال قال رسول الله ان الله
 نبي يوم الفقيه عبادك صلوات من ربهم ورحمتك
 سؤال منزلة الانبا عليا بن ابي طالب وعزلة التمد والعباد اشد
 فقام قائم فقال اناسهم باي الله فقال لا فقام اخر وقال اناسهم فقال
 لا من وضع يده على راس علي وقال هذا وشيخه وروى عن سويد
 غفلة المخرج امير المؤمنين في الجبال الكوفة فليتة وكسبه من الناس
 فقالوا السلام عليكم امير المؤمنين فانكم فقالوا الهنا اعطيت
 ومن شيعتك فقال ما لا ارى عليكم حياء الشيعه فقالوا واما
 سقاء الشيعه فقال اعرض عنهم من اي كراهن يطونهم من
 الطوى وليس شفاعهم من الظلماء مطوبه من الطوى وطوبه
 افواهم من الذرهم حتى واناسهم ومن كرمك كذلك لسواي وانا
 منهم برف قال رسول الله بن شريك والطاهر بخلافه اعطيت
 طيب المواريث باخلاف ايمان فانا نتاه الله ووالها الفقيه والفقير
 وضامها التور على الظلمين اعنيهم وسادسها نزع الفتن اعنيهم
 وقولهم وسابها الحق من الله لاعدائهم فاضلها الام من الجحام

فلسفہ

وفاسعنا الخطا الى الذنوب والسيئات غفرنا له غلام معنى والجنة
وانا معهم عيسى بن مريم قال سمعت ابا عبد الله يقول فينا ثمان
فالجنة عيسى ومريم وميمون ومفانولون وفي ابيد ذلك الاعمال
قال رسول الله لا تتخفوا بشيء على وان الرجل منهم لم يستغفر
بعد ورجعه ومقر ومواساد الصبي عن نافع بن عوف قال
قال رسول الله من اراد ان يؤكل فلياكل عني ومن اراد ان يشرب
فليشرب عني ومن اراد ان يدخل الجنة فليدخلها عني فلو الله
ما احبهم احد الا في الدنيا والاخرة وقد سمعت بنى زيد بن علي
عز ابن علي بن الحسين عني عن الحسين بن علي بن ابي طالب
اربط الي عن رسول الله بمقول لوان المؤمن خرج من الدنيا وعلم
مثل ذنوبه لا ارض كان الموت كطاعة تلك الذنوب ثم قال
من قال لا اله الا الله باخلاص فهو من المسلمين ومن سخر
من الدنيا الا لشئ بالله شئ دخل الجنة بلاه الا ان الله لا
يعجز عن شئ له وبغير ما دوز ذلك الدنيا من ضعفك وحمل
بالعنا الى البر المومنين فقلت يا رسول الله هذا شئ قال لا
في الله شئ عني وانهم لم يجدوا في جوارهم وهم يقولون لا اله الا
الله محمد رسول الله عاتج الله يقولون بحال خسر الشئ وانما

الضاد في اربع قطع فقلت ان الله من اهل القوام الميثاق المجهور
 وفيه الله اليه والحق وكبريا وطوس عن اهل الحق انما قال
 من زنا بغير الله بعد الله ببط القوام من زنا الله فوعد عن
 الجحيم الميثاق قال من زنا بغير الله ببط القوام فوعد عن
 تقدم من الله وما نوحى من الجحيم ان هذا الحق قال ابو الحسن من
 ان جحيم من اهل القوام به زنا بغير الله ببط القوام فوعد
 حقه ووجوه ولا تباين فقلت ما تقدم من زنا وما نوحى من
 ان جحيم من اهل القوام قال ابو الحسن من اهل القوام فوعد
 الله ما تقدم من زنا وما نوحى من الجحيم فقلت لا
 الحسن ما تقول في رواية الحق فقلت ما تقول ان جحيم
 حقه وبعيد الحق قال جرحه وروى ابو الحسن ان قال
 رجل بالبعد الله وانما عند فقال ان الجحيم من جحيم الله به اربعة
 الفصل الثاني فيكونه الى يوم القيمة فقلت له يا ابي
 عن اهل الحق قال حقه وروى عن جرحه فقلت له النبي قال
 ابو عبد الله من زنا بغير الله فوعد عن جحيم الله من اهل القوام
 فيمنه وكره جحيم القوام فيسبيل الله فوعد عن جحيم الله فقلت
 ابو عبد الله ان اربعة الاصل للبعد عن الجحيم فوعد عن جحيم الله

الى يوم

اليوم الفقيه وكتبهم ملك في القوام فلا يروى زنا الا انما
 ولا يروى موعده الا انما ولا يروى الا انما ولا يروى الا انما
 جنازة واستغفر الله ليعبد عن جرحه وروى عن جحيم الله
 قال وكل الله بالحق من زنا بغير الله ببط القوام فوعد
 شعير ببط عن من زنا بغير الله ببط القوام فوعد عن جحيم الله
 واصل من زنا بغير الله فوعد عن جحيم الله فقلت لا
 عار فقلت في يوم العبد كمال الله عن جحيم الله عن جحيم الله
 مقبل ان وعبر ببط عن مع جرحه من اهل القوام فوعد عن جحيم الله
 كمال الله ما نوحى حقه وما نوحى مع جرحه من اهل القوام فقلت
 فقلت له فقلت له من الموقف فقلت له انما من جحيم الله فقلت
 المؤمن اذا زنا بغير الله ببط القوام فوعد عن جحيم الله فقلت
 كمال الله ليعبد عن جحيم الله فقلت له انما من جحيم الله
 فقلت له فقلت له من الموقف فقلت له انما من جحيم الله فقلت
 في الجحيم على ما كان ما نوحى كمال الله ببط القوام فوعد
 بطلان من جحيم الله فوعد عن جحيم الله فقلت له انما من جحيم الله
 من انما كمال الله فوعد عن جحيم الله فقلت له انما من جحيم الله
 له ان رسول الله يقول انما من جحيم الله فوعد عن جحيم الله

فمن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد
 ليعبد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله
 الجحيم على ما نوحى من جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد
 عبد الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد
 كل جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد
 القوام من جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله
 والجحيم من جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله
 قبل انما من جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله
 باليد الحرام فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد
 عليه فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله
 قبل انما من جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله
 انما من جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله
 كل يوم فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله
 من جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد
 انما من جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد
 الله وبعيد الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد
 الشايعين انما من جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله
 الجحيم من جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد عن جحيم الله فوعد

فمن

ات الشاهد على القول ان الله قد حضر الصلوة فنهتوا ودعوا
عنكم شغل الدنيا واذا قال شهدان لا اله الا الله فانه يقول الله
احمد اشهد بان هذا الملك الذي بكم وقت الصلوة ففرعوا لها
فانه خير لكم واذا قال على الصلوة فانه يقول يا الله اجد في
ظهوركم لكم ورسوله فلا تصحوه ولكن شاهدوا بنظر الله لكم ففرعوا
لصلواتكم فانه عاهدكم واذا قال على الصلوة فانه يقول يا الله
احمد فسمع الله عليكم ابواب الجنة فتقوموا فخذوا نصيبكم من التربة
فربوا الدنيا والآخرة واذا قال على غير الصلوة قال الله اكبر الله اكبر
فانه يقول على الصلوة فانه لا يعلم الا على من هذا ففرعوا
لصلواتكم فلا تسامه واذا قال لا اله الا الله فانه يقول يا الله اجد
اعلوا الى حيث امانه سبع سموات وسبع ارضين في ايمانكم فان
شئتم فاقبلوا وان شئتم ادبروا فمن اجابني فصدح ومن لم يجبني فلا
تظفر ثم قال على الاذان نور من اجاب تجاوب من غير خضف وكنت له حيا
بين يدي الله ومن كنت له خصما فاما اسوء حاله وقال المؤذن الله
اعلوا يوم القيمة وقال اجاب المؤذن كثارة القلوب والنفوس
الى السجدة طاعة الله ورسوله ومن طاع الله ورسوله دخل الجنة
مع الصديقين والشهداء وكان في الجنة رفيق داود وله مثل نورا

داود

داود وقال النبي اجابه المؤذن وعند نواي الحقة ومن لم يجيب
خاصته يوم القيمة فطوى لمن اجاب داود الله ومن لم يجيبه
ولا يجيب له السعدان المؤمنين من اهل الجنة وقال من اجاب واجاب
العلياء كان يوم القيمة تحت لوائه ويكون في الجنة من جوارحه
عند الله ثوابين شهاده وقال من اجاب المؤذن والثائبين هم
والشهداء في مسجد واحد لا يجاوزون اذا خافا الناس وقال من
اجاب المؤذن كبر الله شفاعتي وكنت له شفيعا بين يدي الله
وعف الله له ذنوبه ورحمته عليها وكبر الله له بكل رحمة مدنيه
وقال من سمع الاذان فاجابه كان عند الله من السعدان ومن لم يجيب
داود الله فليبر له الاسلام نصيب ومن اجاب اشافت له الجنة فقال
من اجاب داود الله استغفر له الملائكة ويدخل الجنة بغير حساب
في فضيلة التواضع عن امير المؤمنين عن النبي صلى
قال من اشد كل يوم مرضى الله ومن اشد كل يوم من يرضى
دام بيت الدنيا وكبر الله له بكل صلو ثواب مائة ركعة وايضا
من افقر فطيب ثكفه وسير يديه وغطه بشفائيه ومضى طعمه و
يذهب اوجاعه اضرابه ويدفع عنه الفقر وتصفاه الملائكة لما يوف
عليه من الثور ويقول صيانه ويثبته الملائكة من جوارحه

منه

ويستغفر له العرش والكرسيون وكبر الله له بكل يومين ويوميه
نواي القيمة ويضع الله له القدر في فتح الله له الباب الى الجنة
بمن جاز من ايمانها واعطاه الله كتابه فيه وماسبه حيا بابر او
عليه ابواب الجنة ولا يخرج من الدنيا حتى ياتي مكانه من الجنة وقد اقتد
بالانبياء دخل من الجنة ومن اشد كل يوم فلا يخرج من الدنيا حتى
يقول الله صلي وسلم كان يوم القيمة في الاعداء الاقرباء وقول الله
له كل الجنة كانت لهم في الدنيا والآخرة ويكون يوم القيمة في كل الارض
يوم لا فضل الا لله ويكون في الجنة رفيق ابراهيم ويوسف جميع الانبياء
في نواي دار الصلوة الحين والحين والحيات والحيات والحيات
يوم القيمة يدخل الجنة من ابواب الجنة فانه قال جل العرش والكرسي والكرسي
هل سمعتم من رسول الله ما قال نعم التذلل لله وخوفه والذين
وقفت الحصان والقتل والفرار من الرخص والكرسي والكرسي والكرسي
قال الله سمعتم من الله اني ارحم الراحمين المؤمنين الذين هم صلواتهم
خاضعون حذفتنا احسان هتلم فانه قد تفتنا مصورين مجاهد غير التبع
ابن يدين سواي من ضيق عن ابن عباس قال قال رسول الله ان الله
تبارك وتعالى ملكا يقال له سبحان اذ لا روات للمسلمين عند كل صلوة
من ربه العالمين فاذا اجمع المؤمنون فقاموا ونواضوا وصلوا املوا

منه

الحج

الحج اخبرني الله بانه لم يكتوب فيها انا الله الباقي عبادي والملائكة
في حه فري جهنم في جهنم ونجحت كن حركه في الاخذ لكم
وانتم مغفور لكم ذنوبكم الى اظهر فاذا كانت وقت الظهر فقاموا ونوا
صلى وصلوا اخذ لهم من الله المراته الثانية مكتوب فيها انا الله الباقي
عبادي والملائكة بدلت تبتاكم حركات وقضت لكم التيات ولعلكم
يرضوا والرجال فاذا كان وقت العصر فقاموا ونوا وصلوا
اخذ لهم من الله المراته الثالثة مكتوب فيها انا الله الباقي عبادي
وعظم سلطان عبيدك والملائكة حركاتكم على النار واسكنكم مساكن
الارباب وهدتكم عن حشركم الاشرار فاذا كان وقت المغرب فقاموا و
نواضوا وصلوا اخذ لهم من الله المراته الرابعة مكتوب فيها انا
الله الباقي عبادي والملائكة حركاتكم على النار واسكنكم مساكن
فت الحشاه فقاموا ونوا وصلوا اخذ لهم من الله المراته الخامسة
مكتوب فيها انا الله الباقي عبادي والملائكة حركاتكم على النار
في يومكم نظفتم والى يومه شتم وفي ذكرى ختم وخو ختم وفي
اذتم اشهدوا بما في قلبه موافق كل ليلة بعد صلوة العشاء اياما
الله ان الله قد غفر للمؤمنين والمؤمنات ما كان من قبلهم من الذنوب
الا ان يغفر للمؤمنين والمؤمنات ما كان من قبلهم من الذنوب

الليل من عبد الله فام الله من خلفه فصوره سابقا صلى الله
 عليه وآله فادفنه وطلبه بدمه من خاشع وعين دامت على الله تعالى
 خلفه فبعضه صفوف من الملائكة في كل صلاة لا يحصى منهم من
 الملائكة الا الله احاط به كل شيء بالشرق والمغرب قالوا فاذن
 كتب له بعد دهم من الملائكة قالوا فاذن من بعد دهم من
 احاط به هذا الحديث يقول اني انما انا فاعل هذا الكرم وابن الله من
 قيام هذا الليل وعجز به هذا الثواب ومن هذه الكرامة وقال
 رسول الله صلى الله عليه وسلم الذين قالوا الصلوة تبيان كل شيء وقال
 ان لكل شيء منزلة ومنه الاسلام الصلوة الحرة لكل شيء من
 وكل المؤمنين الصلوة الحرة لكل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء
 الحرة لكل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء
 المؤمنين من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء
 والفرقة الصلوة الحرة من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء
 الكافرين المؤمنين من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء
 الحمد لله من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء
 وتذكرت منه وفيه كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء
 المؤمنين واستقر الرزق واستجاب الدعاء واستقر الملائكة ورحم
 المؤمنين

المؤمنين وفيه الملائكة من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء
 وحسن المال وفيه الملائكة من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء من كل شيء
 جدوزين البلد ونواضع الله ونفي الكبر واستكثار القصور
 وهو وحور الجين وغرس الانوار وحبته الفار وشارحه
 الله وقال من ادق فرغبه فله عند الله دعوة مستجابة وقال
 علم الايمان الصلوة وقال اول ما يحاسب عليه الصلوة وقال
 ان اول ما فسر الله من على عباده الصلوة واخر ما يبق عند الموت
 الصلوة واقل ما يحاسب به يوم القيمة الصلوة فراق الحبيب فقتل
 ما بعده ولم يجب فدا شئ ما بعده عن سلطان بن الحارث
 وغيره الصلوة قال ان الرجل صلى خطابه وقضى على راسه كلام
 من خطابه فخطابه خطابه فخطابه خطابه فخطابه خطابه فخطابه خطابه
 ابراهيم بن الحارث قال ان الله صلى الله عليه وسلم خطابه فخطابه خطابه
 صلى في التواضع قال الله من هذا عبد وحقا
 في عقوبته نار الصلوة قال الله في سورة طه ومن اعز عن
 ذكرى قال له عيسى عليه السلام خطابه فخطابه خطابه فخطابه خطابه
 لم يتركه حتى فقدت صبره قال ذلك انتك الما انما تكتبها و
 كذلك اليوم نبي في سورة مريم اطاعوا الصلوة والتبوا الثواب

منهم

فوق يلقون غيا وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة عماد الدين من
 ترك صلوة متعمدا فقد هدم دينه ومن تركها اوقافها نزلها الويل
 وادفع جهنم قال الله تعالى في ايات قول المصلين الذين هم من
 صلواتهم صلواتهم وقال من ترك الصلوة حتى تفوته من غير عمد
 فقد خطب عليه ثم قال من العبد وبين الكثرة ترك الصلوة وقال
 حافظ على الصلوة الحرة فان الله يباركك اذ ان كان يوم القيمة يبارك
 بالعبد فاذن في بركة الصلوة فان جاء بها ثابا والاربع
 التار فان لا تصحوا صلواتكم فان من فجع صلواته حتى لا يتركها مع قاتل
 وفجور وطمان لهم الله واذا لم يكن حافظا على الصلوة ان يظله
 التار مع المنافقين قالوا بل لم يحافظوا صلواتهم وقال لا يزال الشيطان
 يدعوك حتى لا تصحوا صلواتكم فان من فجع صلواته حتى لا يتركها مع قاتل
 وارفعه في العظام وكان امر المؤمنين في قول الانبياء الفاضل
 في صلواتهم من التقي قال من ترك الصلوة لا يرجعوا اليها و
 لا يحافظوا بها فلا اباي موت بهوديا او نصرانيا او مجوسيا قال
 التقي من من فان ترك الصلوة لم يبق له اكل سبعين
 نيتا اولهم آدم واثم محمد قال لا ايمان لمن لا ايمان له ولا
 دين لمن لا عهد له ولا صلوة لمن لا يمسكها وسجودها وقال

التقي

النبي ما عاين احب الناس ربه من ترك من صلوة فقال عليه
 وسلم ذلك يا رسول الله قال الذي لا يتم ركوعه وسجوده وهو لا
 ترك صلواته يحق عند الله ذنبه في فضيلة صلواته
 المصل قال الله في سورة نوح المصل ومن المصل فحق به نافلة
 للمصلي ان يترك تركه مغفلة في سورة المصل انما المصل
 في الليل لا يلا في ليلة واحدة وانقص منه قليلا وزد عليه ومن لم
 القرآن في ليلة واحدة ناسحدين عبد الله عن سلمة بن الخطاب التار
 عن محمد بن النضر عن جابر بن اسمعيل عن الصادق عليه السلام قال ان
 رجل سأل عن غلابة بطلان الدين في ايام الليل بالقرآن فقال له انش
 من صلى الليل عن ليلة لله خالصا انما اجاز الله قال الله تعالى
 للملائكة اكتبوا الحسنات هنالك الحيات عدد ما انبت في الليل من
 حبه وورقه وثمرة وعدد كل نفسه وخطا ومعى ومن صلى ليلة
 اعطاه الله عز وجل من اجابات واعطاه كتابه به يوم القيمة
 ومن صلى ثمان ليلة اعطاه الله اجر سيد صاحب اذن الله وشيخ
 في اهل بيته ومن صلى سبع ليلة خرج من منزله يوم بعث ووجهه كالقمر
 القليلة البقية حتى يجر على الصراط المستقيم ومن صلى سبع ليلة
 كتب من الاولين وغفر له ما تقدم من ذنبه ومن صلى سبع ليلة

منهم

زام اياهم على الرحمن وعنه ومن صلى أربع ليلة كان فاضل
 القانتين حتى يرى على الصراط الكاشع وبطل الغيرة بجره
 ومن صلى ثلث ليلة لم يمت تلك الا تحمله منزلة من الله وقيل المداخلة
 ان ثواب الحجة الثمانية عشر ومن صلى نصف ليلة فلو اعطى من الارض
 فمما يسبحون التسعة لم يعد له ان كان له ذلك افضل سبعين
 رقبه يعقها من ولد اسجبل ومن صلى ثلث ليلة كان له من الجن
 ثمة من يمل عليه اذ ما حاجته افضل من جبل احد عزرائيل ومن صلى
 ليلة ناثية نالها الكتاب الله واكفاسا جندا واكرام على من
 التواب اذ اداء الله يخرج من الذنوب كما ولدته الله ويكتب له
 عدد ما خلق الله من الحيات ومثلها دريات وثبت التوراة وقرو
 يروح الاثم والحسد من قلبه ويبارك من عذابه القبر يعطى من
 التارويج من الامن ويقول الرب تبارك الملائكة انظروا
 العبيد اعي ليلة انصار ضايات ايكوه الفردوس وله فيها
 مائة الف صديق وفضل الله عليه جميع ما ينشئ الانفس فذلك
 الاعين وما لا يحصى على ابي ما اعدت له من الكرامة والمزيد
 والقراءة وروى عن ابي جعفر الباقر عن ابيه عن حماد قال قال
 رسول الله من قرأ ثلث ايات في ليلة لم يكتب من الغافلين ومن قرأ

جنتين آية

جنتين آية كسب من الذكرين ومن قرأ مائة آية كتب من الخاشعين و
 من قرأ ثلث مائة آية كتب من القانتين ومن قرأ خمسمائة آية
 كتب من المجتهدين ومن قرأ الف آية كتب له قطاروا لقطاروا
 الف فقال ذهب والنفال اربعة وعشرون في الما اضرها شل لجل
 احدوا كراما بين السماء والارض وروى عن الباقر قال ومن
 اذربا المعودين وقيل هو الله اذ جعل له باعينا الله اذ لم يقل
 وذلك في فضلة صلوة الجماعة وفي عقوبة ترك الجماعة
 قال الله في اواخر سورة الفرقان واكواعم الالوهين وقال
 الله ان صغوا من كصفوف الملائكة في السماء وركعتي في الجماعة
 اربع وعشرون ركعة وكل ركعة احب الى الله من عائة اربعين
 سنة وعن ابي عبد الله عن ابي بصير المدني عن النبي قال انما جبريل
 مع سبعين الف ملك بعد الصلوة الطاهرة قال يا رسول الله ان الله
 يرفعني الى السماء واحدة اليك هديتين لم يهد بهما الى حق فقلت
 قال يا جبريل وما الهديان قال الصلوة الف مرة والجماعة قال يا محمد
 اذا كانا اثنين كتب الله لكل واحد منكم ركعة مائة وخمسين
 صلوة واذا كانوا اربعة كتب الله لكل واحد منكم ركعة مائة الف
 وثلث صلوة واذا كانوا اربعة كتب الله لكل واحد منكم ركعة الفين و

ثلاثة

اربع مائة صلوة واذا كانوا سبعة كتب الله لكل ركعة اربعة مائة
 وغان مائة صلوة واذا كانوا ثمانية كتب الله لكل ركعة ثمانية صلوة
 واذا كانوا تسعة كتب الله لكل ركعة تسعة صلوة واذا كانوا عشرة كتب الله لكل ركعة عشرة صلوة
 التملوات والارض كلها مساجد والافعال والافعال من الملائكة
 كتابا المقدم ان يكون ثواب ذنبا ركعة واحدة باجمد كبري على الرحمن
 فبذلك من سجد لله والفرقة سوى الفريضة يا محمد ركعة يصلها
 المؤمن مع الامل له من ان يعتد مائة دينار على الملائكة
 وحجة فبعد ما من عبادة بينه وركعتي وكلها المؤمن مع الامل
 خله من مائة رقبه يعقها فصيل الله وكتب على من صلى على
 السنة والجماعة عاين الف لا فتنة يوم القيمة يا محمد احب
 الجماعة احب الى الله والملائكة وروى عن ابن عباس م صلى هذا الصلوة
 في الجماعة قال فالتاخر في جماعة فم يومك وان فالتاخر في
 جماعة فمصل بن الف والوجه وان فالتاخر في جماعة فاذا ذكر الله
 حتى يغرب الشمس وان فالتاخر في الجماعة فمصل بن الف
 من وان فالتاخر في الجماعة فمصل بن الف الملائكة لعلك تلت ما اد
 ريت اهل الجماعة عن التسبيح والتكبير الا في مع الامن الدنيا
 وما فيها ومن عبد الله بن ميعود عنه فاشته تكبيرا لا فتان يوما

فائق ربه

فائق ربه وجاء الى النبي فقال يا رسول الله قد نلت تكبيرا الام
 فتلع ما غفرت رقبته هل كنت مدركا فضلها فقال لا الا ان لا يسيحوا
 اغفر اخرى هل كنت مدركا فضلها فقال لا الا ان لا يسيحوا ولو انفتحت ملك
 الارض جميعا لم تكن مدركا فضلها من انزلها الى رسول الله
 صلوة الرجل جماعة جبرئيل صلوة في بيته اربعين سنة فيل يارسل
 الله صلوة يوم فال صلوة واحدة ثم قال رسول الله اذا كان الصعد
 خلفا لا امام كتب الله له مائة الف الف وعشرين درجة قال النبي
 من صلى ركعتين بجماعة من الفضل على من لم يتعمد كفضل على اتين
 صلى متقانا من الفضل على من صلى بغير جماعة كن جماعة الجرح على من
 طاعة البر في سبيل الله ولو ان رجلا امتحنا صل جميع اتين بغير جماعة
 قبل الله صلوة جبرئيل ان الله عليه ومن صلى متقانا وكله سبع
 مائة الف ملك يكون له المشا ومجوع عنه الثبات وبوضون
 الترحيل قال النبي لعن ابن ملحون من صلى صلوة الف والجماعة
 ثم جلس ذكر الله حتى طلع الشمس كان له في الفردوس سبعون
 درجة بعد ما بين كل درجتين كمال الف الف الف الف الف الف الف الف
 من صلى الطه في جماعة كان له في جنات عدن سبعون درجة بعد
 ما بين درجتين كمال الف الف الف الف الف الف الف الف الف الف

كان له كاهر غايته من ولده اعجل كل منهم رتب بعضهم ومن على
الغرب في جماعة كان له كرامة جردته وعرف مقبله ومن على الغلة
الاخرة في جماعة كان له كرامات كثيرة القدر والباقي من
كبراءات اسلافه الوضوء والاركان والشيء اللب والظهار والصلوة
والحائطة على الجماعات وقال رسول الله صلى على جماعة طلب
له صلوة واحد وجعل صلى في جماعة ثلث اربع وعشرين صلوة وجعل
صلى في جماعة ثلث خروف صلوة وجعل صلى في جماعة ثلث سبعون صلوة
وجعل صلى في جماعة ثلث مائة صلوة وجعل صلى في جماعة ثلث خمائة
صلوة فقام جابر بن عبد الله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
الله وجعل يرفع راسه قبل الامام ويضع قبل الامام فلا صلوة له
وجعل يرفع راسه مع الامام ويضع مع الامام فلا صلوة له واحد
لخطا الامام وجعل يرفع راسه بعد الامام ويضع بعد الامام
عشرين صلوة وجعل دخل المسجد على الصلوة مائة فقام وجعل
خرج رجل من الصلوة على القفوى فقام معه ثلث من معه حتى
صلوة وجعل صلى بالتواتر ثلثه سبعون صلوة وجعل كل من يؤذنا
يؤذنا وفات الصلوة ثلثه مائة صلوة وجعل كل امام يقصر
فوقه على الامام ثلثه خمائة صلوة وصالح الحكمة في رجل

للصلوة الاذان

ما من اهل الارض الا قبل منه رفا ولا بعد لا يجد بآلة الجماعة عذ
 ملعون وعذ الملائكة ملعون وقيل لعن التوبة والنجيل والتور
 الزمان وتآكل الجماعة لا استجيب له دعوة ولا انزل عليه رحمة وم يود
 احد وارثه وما لا يدعهم وان ما ناولا فلا تذهب عن اثم ولا ينجي على
 الاصل تنقص عظم ترك الجماعة لا يجد نار الدنيا جماعة قارب كل فرد
 ودع ان بلغوا على ناله الجماعة وتآكلها الترس من النار والجزء الحنك
 من سبال العلة وكل التور ونار الجماعة ليس لعن الحق نص من الشيا
 والحق ونشر الفتنة ونشر شهادة لولا الجماعة من مات معارضة الجماعة
 اذنا النار التوم فاجتبه له عند دخول المسجد وعذ جرح عنه
 وفي ذكر عقوبة التوم في المسجد وفي ذواب الاسلح فيه بالليل قال الله
 في سورة التوبة انما اعين الله من الله واليوم والاخر واعلم الصلوة
 راو الزكوة ولم يختر الله صلوا وانك ان يكون من المهندين وكان النبي
 اذا دخل المسجد يصع رحله اليسرى ويقول بسم الله اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
 ثم يابى من دخل المسجد يقول كافت قبلا الله مظهره وركبه في حمار كبر
 صلا ما ضلماة راحة فاذ اخرج يقول لا يخلط غفلا الله الذنوب و
 رجع له كذا قدم درجته وكبى الله له كذا قدم مائه حبه وقال فاذ دخل
 المسجد وقال اعوذ بالله من الشيطان الرجيم قال الشيطان اوه كذا

وكنائف

[illegible]

وكتب الله له بها عباده سنة وأخرج من المسجد يقول أنا ذلك كاتب
الله لك بكل نحو عبد الله ثم أتت حبيته ووضعه لها من دوحه وقال إذا
دخل المؤمن في المسجد فبسط رجله أتى فالتفت إلى الملائكة فغفل الله له
أذنيه وضع رجله اليسرى وفات الملائكة فحفظ الله وتفضل الحليم
وجعل مكانك الحبة وقال رسول الله المديت التي في المسجد باطل
الحسنة كما نكح البهيمة الحبش وقال من نام في المسجد بعد صلاة
الله باء لا زوال له وقال النعماني في أول القرآن ناس من أتى بون
المساجد فبعدون فيها خلفا ذكرهم الدنيا وجعل الدنيا لاجلهم فليس
الله بهم حاجة وقال ثعلبهم من قم حبيبا أن الله له عو فرقة ومن لم
منه ما يفتن عن كتاب الله له كليل من حشره وقال ثعلب أن يكون في
الله منها مسجد غير الخ يصلي فيه أهله وقال الزمخشري أن البوتاني
صلى فيه بالليل ثم رويها لاهل التمام كأيهم رويها كواكب لاهل
الأرض وأهل أرضك من أسج ومسجد عالم قول الملائكة وحلة
العرش تغفرون له ما دام في ذلك المسجد خيرا ومن علم من أهل الجنة
واحدة من الجاهل المسجد غفر الله له ذنوبه سبعين سنة وكتب له عبادته
ولم يعد الله مدينة فأراد أن عليه واحد فله بكل الحبة فربما
فت فأذا تم خيال الأضياف الوافقون لما وعد الله من الثواب

فاداموا النجوم الله حبه على التارفع له ابواب الجنة فدخلوا فيها
 شرا بغير حساب وله بكل ركعة يصلونها بقدر ما يشاء من التارفع ولا يخرج
 من الدنيا حتى يرى مكانه في الجنة ويكون في الجنة رقيقا ويا ايهي
 وفيه ثلثة دخول وفيه ثلثة القليل و
 التسبيح والتجويد والتكبير والتهليل من انزل من تلك امة قال رسول الله
 من قال لا اله الا الله وحده لا شريك له اللهم صل على محمد وال محمد
 من غير ان يخرجه جنانا من مكان بالله والياقوت فاذا انزلنا
 المنى والعزيم حتى نهي الى العرض وله دوى كدوى الخليل صاحب
 يقول الله محض ومحت حتى سكن يقول كيف اسكن ولم يخرجه
 لا اله الا الله يقول اسكن يقول كيف اسكن ولم يخرجه
 الله فخره له وقال تعالى الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
 سيد الساجدين قال يوم مرة كان خيرا له من عرق فيه وكان خيرا
 من عرق الاخرين بوجه وسبيل الله وما يقوم مقامه الا محض
 له الذنوب ولعطاه الله كآخرة وسنة وقال من قال مائة مرة
 سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر كرسى في ديوان
 الصدق وله بكل ركعة دوى على الصلاة ويكون في الجنة رقيقا
 وقال سبحان الله خير من جلد ذهب وسبيل الله ولا اله الا الله

يحيى
 العبد

من الدنيا وما فيها من الجنة التي بين يديه والله اكبر من غنى الدنيا
 من يقول كل يوم مائة مرة سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
 حرم الله حبه على التارفع في كل ركعة وسبيل الله وحده
 لا حول ولا قوة الا بالله فلت يا اباي الله ما غفابه قال يسبح حله الخ من
 فارة لا حول ولا قوة الا بالله فخر الله له ذنوبه مائة سنة وكل ركعة
 حرم ما نه حبه ورفع له مائة ذنوبه فان زاد على مرة واحدة فله بكل ركعة
 كدوى نور على الصراط وفيه ثلثة استغفار قال التسبيح ان
 كل شيء دوا وادوا الدوا الاستغفار وقال لا كرم الاستغفار
 ولا مغفر مع الاخرين في جهنم من عذابي من عذابي من عذابي من عذابي
 استغفر الله بعد العصر سبعين مرة فخر الله له ذنوبه مائة سنة وقال
 التسبيح من كثرة الاستغفار جعل الله له من كل عذر ذنبا يستره
 من عذابه ويزيده من رحمة لا تحصى وقال كفارة الاغتيال في غفر
 ذنوب وهو عليه كما قال تسبيح مائة مرة وقال في القول لا اله الا الله خير
 الاعباد الاستغفار فذلك قوله ثم قال لا اله الا الله واستغفر
 لنفسك فان توبوا الى الله فاقبوا في اليوم مائة مرة
 وفيه ثلثة الصلوة على التسبيح من قال الله في سورة الاحزاب الله ولا
 يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما وقال

العبد

العبد

رسول الله من صلى على مرة صلى الله عليه عشرون ومن صلى على مرة صلى الله
 عليه والدة مائة مرة ومن صلى على مائة مرة صلى الله عليه والدة مائة مرة
 من صلى الله عليه مرة لا يجزيه في التارفع الا التسبيح من صلى على مرة
 فتح الله عليه بابا من الجنة وقال من صلى على مرة اربعين مرة ذنوبه ذرة
 وقال التسبيح في الوصية باعل من صلى على كل يوم اوكل ليله حبه لثقا
 ولو كان من صلى التارفع رسول الله ان اترك حتى يوم القدر وصل
 موين لكم على صلواتي والالتداب من صلى على يوم حبه اربعة
 ليلة حبه مائة مرة فخر الله مائة حبه سبعين من حوائج الاخوة والذين
 من حوائج الدنيا مائة مرة فخر الله له كل صلوة ملكا يدخل على ذبي كما يدخل
 احدكم الهدا باخر من صلى على نفسه الخ من فاني عني حقه
 بضاعت من انزل من تلك قال رسول الله من صلى على مرة حبه عليه
 الملائكة صلى الله عليه النبي والتعاون والارض في الاوصى على
 وحوا من عبد الله التسبيح من قال من ذكرني ولم يصلي عاقبة فوفى له
 رمضان فلم يصلي الخ من صلى من ادرك ابواه واهله فاطمته
 نقى وقال التسبيح من صلى على مرة لا يفي عليه من المحبة ذرة من
 اي صبر قال الصادق من صلى على النبي مائة مرة في كل يوم
 استامه سجون القتل بيلها الى رسول الله فبما حبه وقال

النبي

التسبيح من قال صلى الله على محمد وآل محمد اعل الله طهره وسبعين
 شهيدا يخرج من ذنوبه كما ولدته امه ويصير من انزل من تلك التسبيح
 ملين احسن من ذكره في كل يوم على الاخرة الله ذنوبه وان كان اكثر
 من ذلك على وقال التسبيح ان قال امان احد على مرة ويصير حافظه
 الا لا ان يكبان ذنوبه ثلثة ايام فقال من صلى على يوم المحبة مائة
 مرة غفر الله له ذنوبه فاني سمعته وقال عرق في الصلوة على فخر
 اخاه الله طهر الجنة وقال الصلوة على نور على الصراط من كان
 على الصراط من التورم يكن من اهل التارفع وابس على التسبيح
 خوفاته قال تعالى من صلى على النبي صلى الله عليه وسلم
 القه ملك ومن صلى عليه سبعون الف ملك كان القه ملك كان
 اهل الجنة من انزل من تلك التسبيح من قال من صلى على العترة لم يمت
 بينه وبين الجنة وقال رسول الله صلوا على آل علي وان عليكم دعاكم ورحمت
 اتيكم وركو لاهل الكرم روي عن التسبيح ما من دعاكم الابنه وبين
 النساء اجماع حتى يصل على محمد وآل محمد فادخل ذلك في الحجاب
 فدخلوا اذا اهل يصل مع الدعاء قال رسول الله من ذكرني
 عنده فلم يصل على اخاه في الجنة وقال من صلى على صلوة صلى الله
 عليه غفر له ذنوبه وحي عن غفيرة سبعين واثنى له غفره حسان وحي

ملكا الموكلان بهما تجلس عليه من الله السلام وقال اكثر الناس
 على يوم الجمعة فانه يوم فضله الا قالوا لا والله لا تفرحوا بالجمعة
 من الجنة قالوا لا تفرحوا بالجمعة لانها الايام الحرام كوايامنا
 واذا يوم الجمعة من غير الله قالوا لا تفرحوا بالجمعة قالوا لا تفرحوا
 بقولهم من على علي عليه السلام عليه من على علي عليه السلام
 لذلك ومن عن ابن ابي ناسك قال قال رسول الله من صلى على يوم الجمعة
 تعظيما لخلق الله من ذلك القوم الذي وجب له ما لا ينقص الايام الحرام
 ورجله نحو سنان من الارض الشفا وعنه مسلم وغيره فيقول
 الله صلى الله عليه وسلم ما على اليوم وهو صلى الله عليه وسلم في يوم الجمعة
 عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وسلم قال من صلى على يوم الجمعة
 عليه ما دام ذلك الكتاب مكتوبا الى يوم القيمة وفيه رجب
 فصل
 في فضل اداء الزكاة قال الله ومن سوره الفرقان في
 الذم بغير الله فورا حسنا فصاعده له اضعافا كثيرة قال الله في سورة
 التوبة فمن لم يؤم صفة فخرهم فطوبى لكم بها وقال الله ولا تعبدوا
 الذين يخولون بالانهم الله فضله هو خير لهم من سبقتهم
 ما عولوه يوم القيمة قال النبي صلى الله عليه وسلم اؤموا الزكاة وادواكم
 بالقيمة وقال ابو هريرة ان الله فرض على اهل الاسلام اموال الله

قسم
دعوت

وَمَا لِي

[illegible]

المعبر

[illegible]

وهو الجبر

[illegible]

12 572

577

577

578

چند آن ذکر کرده اند ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 کرده اند که شستن این خود ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 نمود که شستن ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 در اثنای گزینش خود را ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 گفت مردی را که ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 گفت که مردی را که ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 تمام پرسید و آن کس احوال که خبر چندی
 نزدیک تر شد و آن کس احوال که خبر چندی
 مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 مسکنان و زمین صلب بر آن کس احوال که خبر چندی
 تمام گفت و آن کس احوال که خبر چندی
 چون بدانید است که گوشت ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی

در بعضی از

و آب خود را که سر آنست بر سر شستن مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 در آن کس احوال که خبر چندی
 که از آن احوال که خبر چندی
 گوشت بخندید که برین سبب مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 بقدر دریم و گوشت تر باشد از آن کس احوال که خبر چندی
 و آب را از آن کس احوال که خبر چندی
 و پیا در پیا گشت و در پیا از آن کس احوال که خبر چندی
 در احادیث مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 شود بعد از آن احوال که خبر چندی
 که نیات غیر از آنست که

خود را بر او در امیر المؤمنین علیه السلام حضرت رسالت نهاده است
 عمر و اله چهار سبب ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 انصار را گفت و آن کس احوال که خبر چندی
 یعنی آنچه بخندید بر دست و پا و عیث فی دهنه سبب امیر المؤمنین علیه السلام
 که ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 امیر المؤمنین علیه السلام گفت که گوشت ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 امام خرم و امام حسین علیه السلام گفت چهار سبب ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 گوشت ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 سبب و سبب ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 مذکور است و آن کس احوال که خبر چندی
 حدیث فرمود که

در بعضی از

یعنی خبر و گوشت در میان که لعل اسباب است تا در
 قیامت در هر کس باشد و آن سبب مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 گفت و آن کس احوال که خبر چندی
 که آنچه افران و ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 چه آن سبب مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 آن علامات چنان میفرماید که غرضی بعد از این ترس مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 باشد و ازین جهت مذکور شد و آن کس احوال که خبر چندی
 سلام امیر و عیث خود را بر او در آن کس احوال که خبر چندی

بفرموده و نه خوش است که ما اینجا یک پشه از چهار پشه
 افلاخ و ستر و مرغ و خوش شد اندام سفیدی را در افلاخ و ستر و یک پشه
 و بچین و خوش شد اندام سفیدی بچین را در ستر و مرغ و پشه
 بهر تقدیر بفرموده و نه پشه پشه پشه پشه پشه پشه پشه پشه
 و نیز در کتاب من و کعبه و تقییه از فرم امام معصوم علیه السلام است که

بفرموده

بند و کسی که صاحب قوسه یا غره پسر اگر غره سائنه داشته باشد و سفیدی
 در دست و پای اندام داشته باشد و ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 و در حجاب تا لعل لب و در انگشت دست و تا مالکان لعل لب پشه علم و علم
 خانه او سر شود و این حدیث در باب اقدار و کور شد و نیز در کتاب مذکور شد

بفرموده که اگر کسی از خانه خود بیرون رود و در غره خانه خود
 رهد در آخر روز و بر خود و بر کسی که از خانه بیرون رود و در دست و پای
 اندام پشه باشد مبارک است برای لغز اندوز و اگر لغز لب غره سائنه داشته
 باشد تمام چشم و شادمانی است که بفرموده اندوز و خوش شد و بر سر او و در حدیثی
 حاجت او را این است آنچه در احادیث مستفاد شده و در کتاب این فرم بچین
 معصوم علیه السلام که قرصه و غره و کعبه ستر و مبارک است مخصوص در اسب
 سیاه و بچین که هر ماه و دست چپ لب سفید باشد و دست راست بزرگ
 بدن که از اطفالی همین گویند از هر رنگ چه پشه پشه مبارک است و اگر
 یک دست یا هر دو دست سفید باشد و یا سفید نباشد اما از هم میخوانند و
 سید آمده اما در صورتی که هر دو دست سفید است اگر پیشانی سفید باشد چنان

بفرموده اند و هم میگویند و اگر یک یا سفید باشد از او بزرگ گویند و بهر وجه
 خرمش اگر پای راست پشه اما اگر پای چپ سفید باشد خوب
 میدانند و در اشعار و حدیث این است و اگر یک دست و یک پای چپ سفید
 باشد بفرموده اند است و اگر چپ سفید باشد و از اشکال و آبشکولی میگویند
 و در تقسیم اشکال بعضی که از چهار دست و پا مطلق و باقی بجز و بعضی که از یک
 و باقی را مطلق گفته اند و آنچه گفته اند که در حدیث است و بعضی گفته اند مشکول اگر
 سفیدی در پیشانی داشته باشد کرم میث و سبک و سفیدی پیشانی
 سبکی بسیار داشته باشد که از افلاخ یا قرصه شهاب گویند و بچین اگر لب سفید
 از چشم چشم کشیده باشد یا در سفیدی غره خط سیاه پشه که در هر طرف چشم
 باشد این هر سه قسم را به سید آمده و اسب چشم که در صورتی که چشم که پشه
 که از آن خف گویند بدست و بچین اسب که بر آن خط چند سیاه یا در اندام
 و مان یا بر حصیه یا در سفیدی چشم فشتای سیاه یا در سبب چشم فشتای سفیدی

بفرموده که سبب داشته باشد و بچین اگر بفرموده نامی و ستر سفید و باغ و ستر
 دیگر باشد به سید آمده و بعضی گفته اند چشم اگر ستر سفید باشد بدست و از آن پشه
 کرم میث و سبک گویند و از حدیثی که بفرموده اند و خط سفید پشه مبارک است
 در دو که آنچه شقی پشه اعضا و اندام کوشش اسب میاید و دست و دست
 کوشش اسب پشه و بفرموده اند که بفرموده اند و ستر ستر است و اندر دشت پشه
 نباشد و ستر طرف چپ یا راست یا هر دو ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 اسب و آن میان هر گوش که کرم ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 باید و یکی تر و دیگر نباشد و می گویند و ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 و در فرود خط که در اسب خطی با پای چشم است شک و در پیر و پیر با پای چشم
 زیاده و بفرموده اند و چشم هر چند سیاه و صاف باشد چشم بهتر است و در
 جهت نگاه کردن باید نظر را بفرموده چشم افشاده و در دشت نگاه کند و اگر چه از
 فیه و مان یا کسب چشم را شک و نظر افشاده داشته باشد یا یک چشم نگاه کند

خطی